

جهان علی و معلولی

درس سوم

همان‌طور که از اسم این درس پیداست، قرار است دربارهٔ علیت صحبت کنیم. در واقع، دو درس قبلی مقدماتی بود برای رسیدن به بحث علیت که یکی از مهم‌ترین بحث‌های وجودشناسی یا فلسفهٔ اولی محسوب می‌شود. در درس دو، فهمیدیم که جهان ما جهان موجودات ممکن الوهودی است که برای به وجود آمدن، توسط موجودی دیگر وایب شده‌اند. حال در این درس قرار است با علّت موجودات ممکن الوهود و رابطهٔ میان علّت و معلول آشنا شویم.



توالی رویدادها؛ منظور پشت‌سرهم اتفاق افتادن دو یا چند رویداد است. مثلاً رعدوبرق را مشاهده می‌کنیم و پشت سرش باران می‌بارد. پس رعد و برق و بارش باران توالی دو رویداد است.

مفاهیم اولیه: یکسری از تصورات و مفاهیم‌اند که برای شناخت آن‌ها انسان نیازی به تعریف آن‌ها ندارد. مثل مفهوم «وجود» یا «وحدت» تداعی روانی؛ گاهی دو چیز در حافظهٔ انسان آن‌قدر به هم پیوند خورده‌اند که به محض به یاد آوردن یا برخورد با یکی از آن دو تصور یا مفهوم، تصور یا مفهوم دیگر هم به ذهن می‌آید. مثلاً ممکن است کسی با شنیدن اسم «لیونل مسی» یاد «تیم فوتبال بارسلونا» بیفتد. یا قدیم‌ترها، ما با شنیدن اسم کشور «آرژانتین» یاد «مارادونا» می‌افتادیم.

بلامرئج: «مرئج» یعنی چیزی که نسبت به چیزی دیگر، برتری و ترجیح داده شده است. مثلاً برای یک نفر ممکن است پیتزا نسبت به همبرگر مرئج باشد! اما اگر فرد بگوید در انتخاب میان این غذاهای حاضری ترجیحی ندارد، آنگاه میان آن‌ها بلامرئج خواهد بود.

پرسش از علیت

همهٔ سؤالاتی که انسان مطرح می‌کند، در قالب دو نوع اصلی چستی و چرایی دسته‌بندی می‌شوند. سؤالات مربوط به چستی، از ذات، ماهیت اشیا و مفاهیم می‌پرسند. این دسته از سؤالات، همان‌هایی هستند که معمولاً برای جواب‌دادن به آن‌ها، از تعریف استفاده می‌کنیم. دستهٔ دوم، پرسش‌هایی از نوع «چرایی»‌اند که معمولاً چگونگی و نحوهٔ رخ‌دادن یا بودن یک پدیده را مورد سؤال قرار می‌دهند. در علم منطق، یاد گرفتیم که معمولاً برای جواب‌دادن به چرایی‌ها، از استدلال کمک می‌گیریم.

انسان‌ها، از همان کودکی، از چستی و چرایی اشیا و امور می‌پرسند. چه پرسش‌های کودکانه و چه چرایی‌های جدی و عمیق بزرگسالان، همگی، معمولاً به‌دنبال یک چیزند: علّت. در واقع، انسان هنگام پرسش چرایی، از علّت و چگونگی امور می‌پرسد.

انواع پرسش: چستی: هدف از سؤال، کشف ذات، ماهیت اشیا و مفاهیم است.
چرایی: هدف از سؤال، کشف علّت و چگونگی رخ‌دادن یک پدیده است.

انسان با سؤال «چرایی» می‌کوشد از طریق استدلال، رابطه‌های علیّ میان پدیده‌ها را بشناسد.

مسئلهٔ علیت

همان‌طور که گفتیم، مسئلهٔ علیت و پرسش از چرایی، چیزی است که از همان کودکی انسان مطرح می‌شود و هر آدمی به‌دنبال کشف علّت هر پدیده یا معلول هر پدیده است. به همین دلیل، خیلی‌ها معتقدند که شاید مسئلهٔ علیت نخستین مسئله‌ای باشد که ذهن بشر را درگیر و او را به تفکر و اندیشیدن وادار کرده باشد. به‌هر حال، هر چه که باشد، مطمئنیم که:

مسئلهٔ علّت و معلول یکی از کهن‌ترین مسائل فلسفی به‌شمار می‌رود.

فراموش نکنیم که کشف علّت هر چیز و یافتن معلول هر چیزی، می‌تواند درک و شناخت انسان از جهان اطرافش را عمیق‌تر کند.

تفاوت علّت و دلیل

خیلی وقت‌ها ما علّت را با دلیل اشتباه می‌گیریم. علّت چیزی است که در عالم واقعیت موجب به‌وجود آمدن یک پدیده می‌شود. برای مثال، باریدن باران در واقعیت، موجب خیس‌شدن حیاط مدرسه می‌شود. پس ما از علّت به معلول می‌رسیم و هر دوی این‌ها اموری واقعی هستند؛ اما دلیل چیزی است

که در ذهن انسان (درست یا نادرست) شکل می‌گیرد و ما را به نتیجه می‌رساند. برای مثال، ذهن ما ممکن است از واقعیت‌های بیرونی، دو قضیه زیر را به دست آورده باشد:

اگر باران بیارد، زمین خیس خواهد بود.
باران می‌بارد.

حال ذهن ما از این دو قضیه که از قضا هر دو را از عالم واقعیت به دست آورده، استفاده می‌کند و در یک فرایند ذهنی، استدلال می‌سازد و از این مقدمات به عنوان دلیل، نتیجه می‌گیرد که «زمین اکنون خیس است.» پس ما از دلیل به نتیجه رسیدیم.

انواع رابطه و ویژگی‌های آن

۱ وقتی از رابطه صحبت می‌کنیم، همواره نیازمند دو چیز هستیم که با یکدیگر نسبتی برقرار کنند؛ یعنی هر رابطه‌ای باید دارای دو طرف رابطه باشد. برای مثال، وقتی از رابطه استاد و شاگردی صحبت می‌کنیم، حتماً یک طرف باید استاد باشد و یک طرف شاگرد یا مثلاً وقتی می‌گوییم بالا و پایین، حتماً باید یک چیزی بالای چیزی باشد تا پایینی معنا بدهد.

۲ در برخی روابط، رابطه دو طرف یکسان و برابر و در برخی روابط، رابطه‌های متفاوت است؛ مثلاً در رابطه دوستی، هر دو طرف، دوست طرف دیگر محسوب می‌شوند؛ ولی در رابطه مادر و فرزندی، یک طرف مادر و طرف دیگر، فرزند خواهد بود.

۳ معمولاً در بیشتر روابط، ابتدا باید دو طرف رابطه وجود داشته باشند تا رابطه میان آن‌ها برقرار شود. مثلاً رابطه میان کارگر و کارفرما، قبل از وجود هر دو طرف رابطه، بی‌معنی خواهد بود. به عبارت دیگر، اول باید دو چیز وجود داشته باشند و سپس یک رابطه شکل بگیرد نه اینکه دو طرف یا یک طرف رابطه در خود رابطه به وجود بیایند.

۴ اکثر روابط بین اشیا و پدیده‌ها به نحوی‌اند که ربطی به ذات و ماهیت آن‌ها یا پدیده ندارند. به عبارت دیگر، ممکن است رابطه‌ای از بین برود؛ اما دو طرف رابطه وجود داشته باشند. برای مثال، ممکن است دو نفر در یک مسابقه، رقیب یکدیگر باشند؛ اما آن رقابت و مسابقه تمام می‌شود، آن رابطه رقابتی هم از بین می‌رود؛ ولی آن دو نفر همانی هستند که از قبل بودند.

رابطه علّیت

حال که با مفهوم رابطه و برخی ویژگی‌های آن آشنا شدیم، می‌توانیم خیلی بهتر رابطه علّیت یا همان رابطه علّت و معلول را درک کنیم. باید همین اول کار، حواسمان باشد که این رابطه با روابط دیگر فرق‌های زیادی دارد!

۱ نوع رابطه، علّیت یک رابطه وجودی است؛ یعنی وقتی می‌گوییم «الف علّت ب است» یعنی الف، ب را به وجود آورده است و وقتی می‌گوییم معلول الف، ب است یعنی ب توسط الف به وجود آمده است. پس به‌طور کلی، ما در رابطه علّیت با وجود سروکار داریم. علّیت رابطه‌ای است که در آن، یک طرف به طرف دیگر وجود می‌دهد.

۲ اجزای رابطه: همان‌طور که می‌دانیم، رابطه علّیت دارای دو جزء علّت و معلول است. علّت چیزی است که معلول را به وجود می‌آورد. به همین دلیل، فیلسوفان می‌گویند:

علّت چیزی است که وجود معلول متوقف بر آن است.

یعنی اگر علّت وجود نداشته باشد، معلول هرگز به وجود نمی‌آید و از طرف دیگر، همین که علّت وجود داشته باشد، معلول نیز ضرورتاً و بلافاصله موجود می‌شود.

معلول نیز چیزی است که وجودش را از چیز دیگر (علّت) می‌گیرد؛ یعنی معلول در وجود خود به علّت نیازمند است. به قول فیلسوفان:

معلول چیزی است که وجودش وابسته به دیگری است.

۳ مشروط‌بودن رابطه: گفتیم که در رابطه علّیت، وجود معلول وابسته به علّت است. پس وجود معلول مشروط است به وجود علّت. به همین دلیل می‌شود، گفت:

در رابطه علّیت، تا یک طرف رابطه (علّت) نباشد، طرف دیگر (معلول) وجود نخواهد داشت.

خب! حالا این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌شود معلول باشد و علّت دیگر موجود نباشد؟ از آنجایی که رابطه علّیت، یک رابطه وجودی است و از اساس درباره وجود اشیا بحث می‌کند، باید بگوییم:

ممکن نیست معلول باشد و علّت موجود نباشد؛ زیرا وجود معلول همواره به وجود علّت وابسته است.

توضیح تکمیلی درباره رابطه علّیت

حالا که کمی با علّت و رابطه علّت و معلولی آشنا شدیم، بد نیست که چند نکته خیلی مهم را هم بخوانیم و یاد بگیریم. این نکات در فهم مسئله علّیت به ما خیلی کمک می‌کند.

۱ رابطه علیت هم‌زمان با وجود دو طرف رابطه ایجاد می‌شود.

بسیاری از رابطه‌ها، مثل رابطه کارگر و کارفرما، پس از وجود دو طرف رابطه و تحت شرایط خاصی ایجاد می‌شود؛ زیرا اول باید دو طرف رابطه وجود داشته باشند و سپس یک رابطه شکل بگیرد؛ اما رابطه علت و معلول، از اساس، یک رابطه وجودی است. به همین دلیل، شکل‌گیری رابطه نه بعد از وجود دو طرف، بلکه هم‌زمان با وجود دو طرف شکل می‌گیرد.

فرض کنید آتشی را روشن می‌کنید، همین که آتش روشن شد، گرما هم ایجاد می‌شود و درست در لحظه‌ای که آتش روشن و گرما هم ایجاد شد، هم‌زمان با پدید آمدن آتش (علت) و گرما (معلول)، رابطه علیت هم پدید می‌آید.

۲ اگر یک طرف رابطه علیت از بین رفته باشد، هم رابطه و هم طرف دیگر نیز از بین رفته‌اند.

باز به مثال آتش دقت کنید؛ به محض اینکه آتش خاموش شود، گرما هم از بین می‌رود و علیتی هم در کار نخواهد بود. از طرف دیگر، همین که گرمایی در کار نباشد، می‌فهمیم که آتش خاموش شده (علت از بین رفته) و رابطه علیت هم دیگر در کار نیست.

۳ وجود علت هم‌زمان است با وجود معلول.

شاید به نظر برسد که ممکن است علت باشد و معلول هنوز به وجود نیامده باشد؛ اما این‌گونه نیست! به محض اینکه علت به‌طور کامل مهیا باشد، معلول نیز به‌وجود خواهد آمد؛ زیرا رابطه علیت یک رابطه ضروری میان علت و معلول است. از همین‌جا نتیجه می‌گیریم که هر وقت معلول از بین برود، می‌توانیم مطمئن باشیم این علت است که از بین رفته و باعث شده که دیگر معلول وجود نداشته باشد.

ریزه کاری‌های فلسفه

همان‌طور که فهمیدیم، منظور از علیت در فلسفه، علت وجود یک شیء و یا یک پدیده است. شاید فکر کنید که خیلی از روابط علی و معلولی، وجودی و ایجادی نیستند. مثلاً وقتی به یک توپ ضربه می‌زنیم، ضربه پای ما، علت «حرکت توپ» است نه به‌وجود آمدن توپ! و حرکت توپ اصلاً وجودی نیست.

مسئله اینجا است که شما یک اشتباه محاسباتی در مورد وجود معلول داشته‌اید! ببینید! همه می‌دانیم که در این مثال، معلول ما «توپ» نیست، بلکه «حرکت توپ» است. اما این حرکت هم قبلاً نبوده و ایجاد شده. پس در اینجا، معلول عبارت است از «به‌وجود آمدن» حرکت توپ نه خود توپ. فراموش نکنید که گفتیم علت با وجود اشیا و پدیده‌ها سروکار دارد. در اینجا هم «حرکت توپ» یک پدیده‌ای است که ایجاد شده است.

فهمیدیم که در رابطه علیت، به محض به‌وجود آمدن علت، معلول نیز به‌وجود می‌آید. حال شاید این مسئله به ذهنتان بیاید که خیلی وقت‌ها، علت وجود دارد؛ اما معلول به‌وجود نیامده است؟! برای روشن شدن این مسئله، به مثال قبل برمی‌گردیم؛ به نظر تان علت حرکت توپ چیست؟ شما؟ خیر! علت در اینجا شما نیستید، بلکه ضربه‌ایست که با پایتان، با یک شدت و زاویه خاصی به توپ وارد کرده‌اید. به عبارت دیگر، خود شما فقط یکی از اجزای علت هستید و علت کامل و تام همان ضربه (با تمام ویژگی‌های خاص خودش) است. پس نمی‌توانیم بگوییم علت از قبل وجود داشته؛ ولی معلول به‌وجود نیامده؛ زیرا شما علت اصلی نیستید. حال ببینید آیا امکان داشت شما دورخیز کنید؛ پایتان را عقب ببرید و بعد با شدت زیاد به توپ ضربه بزنید و توپ هم سفت و سخت سر جایش بماند و تکان نخورد!!! خب! معلوم است که این اتفاق محال است؛ زیرا همین که علت به‌وجود بیاید (ضربه به توپ)، معلول هم به‌وجود خواهد آمد. (حرکت توپ)

منشأ پذیرش درک رابطه علیت

حالا که تا حدی با داستان علیت آشنا شدیم، باید به یک سؤال اصلی در این مورد بپردازیم و آن اینکه ما اصلاً چگونه علیت را به‌عنوان یک قاعده کلی که می‌گویید «هر پدیده‌ای علتی دارد که آن پدیده را به‌وجود آورده است»، کشف و درک کرده‌ایم؟ مادرزادی این توانایی را داشتیم؟ با عقل و استدلال عقلی محض به این نتیجه رسیده‌ایم یا اینکه تجربه انسان است که ما را به این قاعده رسانده است؟ فیلسوف‌های مختلف، بر اساس مبانی معرفت‌شناسانه خود، پاسخ‌های مختلفی به این سؤال داده‌اند.

در ادامه این درس، پاسخ فیلسوفان غربی عقل‌گرا، تجربه‌گرا و فیلسوفان مسلمان را بررسی می‌کنیم.

دیدگاه فیلسوفان اروپایی

۱. دکارت

اگر یادتان باشد، در کتاب فلسفه یازدهم فهمیدیم که دکارت فیلسوفی عقل‌گرا است. فیلسوفان عقل‌گرا معتقدند که بخش زیادی از شناخت و معرفت انسان، مستقل از تجربه و حواس به‌دست می‌آید. از همین رو، دکارت معتقد بود که اصل علیت بدون دخالت تجربه به‌دست می‌آید. او علیت را جزء مفاهیم اولیه و بدیهی می‌دانست که انسان از آن درک فطری دارد.

منظور دکارت از فطری بودن اصل علیت این است که ذهن انسان، از بدو تولد، درون خودش، مفهومی مثل علیت را دارد و وقتی با تجربه روبه‌رو می‌شود، شناخت او از اصل علیت، دارای مصداق و مثال واقعی می‌شود.

دکارت معتقد بود هر انسانی با درکی از رابطه علیت متولد می‌شود و درک آن نیازی به تجربه و آموزش ندارد؛ ولی یافتن مصداق‌های علت و معلول نیازمند تجربه و آموزش است.

به عبارت دیگر، دکارت معتقد است عقل ما در خودش یک قاعده دارد که می‌گوید «هر پدیده‌ای دارای علت است». حال وقتی در مشاهدات و تجربه‌هایمان، می‌بینیم که مثلاً جنگلی آتش گرفت، ذهن ما از این قاعده خودش استفاده می‌کند و می‌گوید این آتش‌سوزی هم باید علتی داشته باشد.

۲. تجربه‌گرایان (امپریست‌ها)

همان‌طور که می‌دانیم، تجربه‌گرایان، منبع اصلی شناخت را حس و تجربه می‌دانند و معتقدند، عقل بدون حس و تجربه به هیچ شناختی نمی‌رسد. فیلسوفان تجربه‌گرا، در برخورد با مسئله علیت نیز رویکردی تجربی می‌گیرند. آن‌ها درست برخلاف دکارت و عقل‌گرایان معتقدند که انسان اصل علیت را بر اثر تکرار امور حسی ساخته است.

تجربه‌گرایان می‌گویند انسان از طریق حس به توالی پدیده‌ها پی می‌برد و رابطه علیت را بنا می‌کند.

به عبارت دیگر، علیت حاصل توالی پدیده‌هاست. در واقع، منظور آن‌ها این است که ما وقتی می‌بینیم که با به‌وجود آمدن یک پدیده، پدیده دیگری پشت آن رخ می‌دهد (توالی پدیده‌ها)، رفته‌رفته از این تکرار پدیده‌های متوالی، مفهوم علت و معلول را می‌سازیم و آن را به یک قاعده فلسفی تبدیل می‌کنیم.

ریزه‌کاری‌های فلسفی

تفاوت دیدگاه تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی در مورد اصل علیت؛ از نظر عقل‌گرایان، قاعده علیت با این توضیح که «پدید آمدن هر چیزی معلول وجود چیز دیگری است.» از همان ابتدای تولد در ذهن آدمی هست و وقتی در عالم واقعیت و خارج از ذهن، مصادیق این علت و معلول‌ها را می‌بینیم، علت و معلول و رابطه علیت را میان آن‌ها تشخیص می‌دهیم. اما در طرف دیگر، تجربه‌گرایان می‌گویند این قاعده تنها پس از تکرار تجربه‌ها و برخورد حسی و تجربی است که در ذهن انسان ساخته می‌شود و از همان ابتدای تولد، چنین قاعده‌ای در ذهن انسان نیست. به عبارت دیگر، اگر کسی توالی پدیده‌ها را در واقعیت تجربه نمی‌کرد، هیچ‌گاه به اصل علیت نمی‌رسید.

تجربه‌گرایی	عقل‌گرایی
علیت قاعده‌ای تجربی و حسی است.	علیت قاعده‌ای عقلی و فطری است.
در برخورد و مواجه با توالی پدیده‌ها، رفته‌رفته قاعده علیت را در ذهن می‌سازیم.	از ابتدا علیت در ذهن ماست و در طبیعت به دنبال مصادیق و نمونه‌هایش می‌گردیم.
اگر در طبیعت با توالی پدیده‌ها روبه‌رو نمی‌شدیم، هیچ‌گاه به قاعده علیت نمی‌رسیدیم.	ذهن ما خودبه‌خود بر اساس قاعده علیت فکر می‌کند.

۳. هیوم

دیوید هیوم، فیلسوفی انگلیسی و از گروه تجربه‌گرایان بود؛ ولی نظرش درباره اصل علیت حتی با تجربه‌گرایان هم فرق داشت. او از یک طرف مانند تجربه‌گرایان معتقد بود که نمی‌توان با اتکا به عقل محض و استدلال عقلی به شناخت و معرفت رسید و درک علیت از طریق عقل صرف ممکن نیست؛ اما از طرف دیگر و برخلاف تجربه‌گرایان دیگر، می‌گفت علیت امری فراتر از حس است و از طریق حس و تجربه هم نمی‌توان به علیت رسید؛ زیرا حواس انسان تنها اموری مانند رنگ‌ها، جسم‌ها، بوها و صداها را به ما نشان می‌دهند و نه چیزی مثل علیت را.

توضیح دیدگاه هیوم

فرض کنید آتشی روشن می‌کنیم و بلافاصله گرمایی هم حس می‌کنیم. خب! ما می‌گوییم «آتش علت گرمای موجود است.» حالا هیوم می‌گوید، به عقل تنها که نباید اتکا کنیم. پس برویم ببینیم حواس چه چیزی به ما نشان می‌دهند. خب! حواس تنها نشان می‌دهند که آتشی روشن شد و گرمایی هم به وجود آمد. پس ما چیزی جز این دو پدیده پشت‌سرهم و متوالی را مشاهده نکرده‌ایم. حال وقتی این مشاهده بارها تکرار می‌شود، در ذهن ما این‌گونه تداعی می‌شود که پدیده اول (آتش) علت پدیده دوم (گرما) است و این تداعی چیزی جز یک امر روانی ناشی از توالی پدیده‌ها نیست. بنابراین، ما صرفاً از نظر روانی، عادت کرده‌ایم که چیزی را علت چیز دیگر بنامیم.

از نظر هیوم، علیت چیزی نیست جز تداعی ذهنی و روانی حاصل از توالی پدیده‌های تکرارپذیر. این تداعی و تکرار موجب عادت روانی انسان شده تا دو پدیده متوالی را علت و معلول بنامد.

بنابراین، هیوم معتقد است ما به هیچ وجه چیزی به نام علّیت را درک نمی‌کنیم، بلکه تنها توالی پدیده‌ها را درک می‌کنیم که آن هم بر اثر تکرار زیاد موجب عادت ذهنی ما شده است.

دیدگاه فیلسوفان مسلمان

فیلسوفان مسلمان معتقدند که اصول فلسفی مانند اصل علّیت، دارای دو ویژگی ممتاز هستند:

۱) علّیت یک قاعدهٔ عقلی است و از تجربه به دست نمی‌آید.

۲) هر دادهٔ تجربی، خودش مبتنی بر این دیدگاه است.

در ظاهر، دیدگاه فیلسوفان مسلمان، خیلی به دیدگاه دکارت و عقل‌گرایان شبیه است؛ اما فقط خیلی مختصر بگوییم که فیلسوفان مسلمان، برخلاف عقل‌گرایان، می‌گویند «این‌گونه هم نیست که انسان به‌طور مادرزادی با این قاعده آشنا باشد.»

این رویکرد نسبت به اصل علّیت، تقریباً در تمامی فیلسوفان مسلمان وجود دارد. برای مثال، ابن‌سینا که حدود شش قرن پیش از دیوید هیوم زندگی می‌کرده، دربارهٔ علّیت جوری حرف زده که انگار از قبل، جوابی برای ایرادهای امثال هیوم آماده کرده بود.

ابن‌سینا معتقد است:

«درک رابطهٔ علّیت از طریق تجربه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا ما از طریق حس و تجربه، فقط توالی یا همراهی دو پدیده را می‌بایم؛ اما توالی دو حادثه به معنای علّیت نیست. به همین دلیل، کسی که تجربه‌گرا باشد، نمی‌تواند تبیین قانع‌کننده‌ای از علّیت ارائه کند.»

استدلال فیلسوفان مسلمان برای اثبات عقلانی بودن علّیت

واقعیتش این است که استدلال فیلسوفان مسلمان، پیچیده و نیازمند آشنایی با اصطلاحات فلسفی زیادی است. به همین دلیل اول باید یکی دو اصل فلسفی و منطقی را با هم مرور کنیم.

۱) اصل امتناع اجتماع و ارتفاع دو نقیض

در منطق با قضایای نقیض آشنا شدیم و فهمیدیم که صدق و کذب هم‌زمان دو نقیض محال است. برای مثال، امکان ندارد که هم‌زمان، دو قضیهٔ «احمد دانشجوی فلسفه است.» و «احمد دانشجوی فلسفه نیست.» صادق یا کاذب باشد.

حال این اصل فلسفی می‌گوید اجتماع (صدق هم‌زمان) و ارتفاع (کذب هم‌زمان) دو نقیض محال است. اصل امتناع اجتماع و ارتفاع دو نقیض، پایه‌ای‌ترین و بدیهی‌ترین اصل عقلی است.

۲) اصل امتناع ترجیح بلامرّج

منظور از ترجیح بلامرّج این است که میان دو چیز که هیچ ترجیحی میان آن‌ها وجود ندارد (یعنی بلامرّج هستند) یکی را ترجیح دهیم! چون مسئله کمی پیچیده شد، یک مثال معروف فلسفی می‌زنیم.

الاغی را فرض کنید که درست به همان اندازه که تشنه است، گرسنه هم باشد؛ یعنی میزان گرسنگی و تشنگی او دقیقاً مساوی باشد. حالا فرض کنید این الاغ جایی ایستاده و ما در سمت چپ او آب و در سمت راستش غذا می‌گذاریم؛ اما فاصلهٔ آب و غذا در دو طرف او نیز درست به یک اندازه باشد. حال به نظر شما چه اتفاقی می‌افتد؟ یعنی الاغ اول می‌رود سراغ آب یا غذا؟ خب! از نظر فلسفی و منطقی، چون همه‌چیز برای آن الاغ بیچاره یکسان است، او نمی‌تواند نه آب را انتخاب کند و نه غذا را؛ زیرا هیچ مرّجی ندارد تا یکی از آن دو را انتخاب کند. به همین دلیل، ابن‌سینا می‌گوید این الاغ بیچاره در نهایت از گرسنگی و تشنگی خواهد مرد!

البته در واقعیت این الاغ یک ترجیحی پیدا می‌کند و این مثال فقط عقلی و منطقی است. به همین دلیل است که در فلسفه می‌گویند محال است که ملاکی برای ترجیح وجود نداشته باشد (بلامرّج بودن) ولی انتخاب و ترجیحی صورت بگیرد. حال فیلسوفان مسلمان براساس این اصول فلسفی، استدلال زیر را ارائه کرده‌اند.

پدیده‌ها خودبه‌خود به وجود نمی‌آیند؛ زیرا اگر چیزی به خودش وجود بدهد، مثل این است که وقتی وجود نداشته، هم‌زمان وجود هم داشته و توانسته به خودش وجود بدهد! و این یعنی اجتماع دو نقیض (چیزی که نبوده، در همان زمان بوده)

توضیح فلسفی

فیلسوفان مسلمان می‌گویند اصل علّیت (هر حادثه‌ای نیازمند علّیت است) از اصل امتناع ترجیح بلامرّج به دست می‌آید و اصل امتناع ترجیح بلامرّج نیز خودش از اصل امتناع اجتماع و ارتفاع دو نقیض به دست آمده است. بنابراین، کل استدلال برای قاعدهٔ علّیت، عقلی و استدلالی محض است.

چون دیگری هم می‌توان دیدگاه فیلسوفان مسلمان را توضیح داد: در درس قبلی یاد گرفتیم که همهٔ موجودات اطراف ما ذاتاً ممکن‌الوجودند. حالت ممکن‌الوجود شبیه دو کفهٔ یک ترازوست که با هم برابرند. حال وقتی یک ممکن‌الوجود موجود می‌شود، یعنی کفهٔ ترازو به نفع وجود سنگین شده است. خب! ممکن‌الوجود اگر به خودش باشد، همیشه دو کفهٔ ترازویش برابرند. پس عقلاً محال است که یک طرف ترازو خودبه‌خود و بدون هیچ علتی سنگین شده باشد. اگر این اتفاق خودبه‌خود افتاده باشد، اجتماع نقیضین پیش می‌آید؛ زیرا از یک طرف می‌گوییم:

«دو طرف کفهٔ ترازوی ممکن‌الوجود، بدون دخالت علت، با هم برابر است.»

و از طرف دیگر می‌گوییم:

«یک طرف کفهٔ ترازوی ممکن‌الوجود، بدون دخالت علت، سنگین‌تر است.»

از همین‌جا نتیجه می‌گیریم که باید علتی باشد که قضیهٔ دوم را تبدیل کند به «با دخالت علت» تا موضوعش با قضیهٔ اول متفاوت شود و دیگر با آن تناقضی نداشته باشد. اگر به نظرتان پیچیده آمد، یکبار دیگر با آرامش این مطلب را بخوانید تا ببینید چقدر ساده بود!

سینا؟ مجسم

کدام یک از گزینه‌های زیر، هم مورد قبول ابن‌سینا است و هم هیوم؟

- ۱) از طریق استدلال عقلی و بدون رجوع به ادراک حسی و شناخت تجربی نمی‌توان اصل علیت را شناخت.
 - ۲) اگر به حس رجوع کنیم، علیت را نمی‌بینیم، بلکه صرفاً پدیده‌ای را بعد از پدیده دیگری مشاهده می‌کنیم.
 - ۳) ادراک حسی و تجربی تنها توالی پدیده‌ها را نشان می‌دهد و برای درک علیت باید از عقل کمک گرفت.
 - ۴) برای شناخت اصل علیت، نیاز است که داده‌های تجربی را توسط عقل به‌صورت قاعده‌ای عقلی در آوریم.
- پاسخ:** در نگاه اول، به نظر می‌آید که هیوم و ابن‌سینا در زمینه علیت با یکدیگر کاملاً اختلاف نظر داشته باشند و به همین دلیل، سؤال کمی عجیب است؛ اما واقعیت این است که گرچه نظر و نتیجه نهایی این دو فیلسوف متفاوت است؛ ولی در یک مقدمه با هم توافق دارند و آن اینکه «تجربه و ادراک حسی نمی‌توانند علیت را درک کنند، بلکه فقط توالی پدیده‌ها را درک می‌کنند». حال تفاوت از آنجایی آغاز می‌شود که ابن‌سینا و سایر فیلسوفان مسلمان می‌گویند علیت از طریق استدلال عقلی به‌دست می‌آید؛ ولی هیوم استدلال عقلی را نیز معتبر نمی‌داند. بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

مقایسه دیدگاه‌های مختلف درباره اصل علیت

فیلسوفان مسلمان	قاعده علیت قاعده‌ای عقلی است و توسط استدلال عقلی به‌دست می‌آید.
دکارت و عقل‌گرایان	قاعده علیت قاعده‌ای عقلی است و جزء مفاهیم اولیه و فطری عقلی است.
تجربه‌گرایان	قاعده علیت توسط تجربه و مشاهده پدیده‌های متوالی به‌دست می‌آید.
نظر خاص هیوم	عقل معتبر نیست و تجربه هم نمیتواند علیت را مشاهده کند.

ریزه کاری‌های فلسفی

با اینکه فیلسوفان مسلمان معتقدند علیت توسط استدلال عقلی به‌دست می‌آید؛ اما منظورشان این نیست که نمی‌شود از قاعده علیت در تجربه استفاده کرد، بلکه برعکس، معتقدند کشف علل امور طبیعی از طریق حس و تجربه صورت می‌گیرد؛ یعنی وقتی در عالم طبیعت برای تحقیق جست‌وجو می‌کنیم، هنگام بررسی و مشاهده پدیده‌ها، از قاعده علیت استفاده می‌کنیم و می‌فهمیم پدیده «الف» علت پدیده «ب» است؛ بنابراین در نظر فیلسوفان مسلمان، در کشف علل طبیعی، یک پای شناخت در عقل است و پای دیگرش در مشاهده و آزمایش تجربی.

سنخیت علت و معلول

یکی دیگر از اصول فلسفی معروف که در واقع، تکمیل‌کننده اصل علیت است، به نام اصل سنخیت علت و معلول معروف شده است. تمام کسانی که اصل علیت را پذیرفته‌اند، اصل سنخیت را نیز می‌پذیرند و تقریباً به‌جز فیلسوفان تجربه‌گرا که این قاعده را هم تجربی می‌دانند، دیگر فیلسوفان معتقدند این قاعده یک اصل عقلی است که در تجربه می‌شود از آن استفاده کرد و مبنای پژوهش‌های علوم تجربی نیز قرار می‌گیرد.

اصل سنخیت می‌گوید هر معلولی نمی‌تواند از هر علتی پدید بیاید، بلکه هر معلولی دارای یک علت خاص است.

درک این اصل فلسفی خیلی ساده است. فرض کنید به‌شدت گرسنه هستید. حال برای رفع گرسنگی چه می‌کنید؟ آیا می‌روید سراغ ورزش کردن؟ می‌خوابید؟ آب می‌نوشید؟ خیر. برای رفع گرسنگی سعی می‌کنیم، غذا بخوریم. این رفتار و کار ما نشان‌دهنده قبول اصل سنخیت علت و معلول است. در واقع، در سطح علمی، این اصل باعث می‌شود تا دانشمندان وقتی می‌خواهند علت یک پدیده را بیابند، به سراغ بررسی عواملی بروند که با آن پدیده (معلول) تناسب بیشتری داشته باشد. برای مثال، وقتی دانشمندان به دنبال علت ذوب‌شدن یخ‌های قطبی هستند، براساس اصل سنخیت، عواملی را بررسی می‌کنند که احتمال دارد با گرم‌شدن سرزمین‌های قطبی در ارتباط باشد و مثلاً نمی‌روند سراغ عواملی مثل خشکسالی در آفریقا، کاهش منابع آب‌های زیرزمینی در ایران، رکود اقتصادی در اروپا و مانند این‌ها!

نتیجه اصل سنخیت علت و معلول

یکی از نتایج پذیرش این اصل آن است که انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با خودش را داشته دارد. همین امر باعث می‌شود که انسان بکوشد

ویژگی‌های هر چیزی را بشناسد و به تفاوت‌های آن با دیگر اشیا پی ببرد. نتیجه همه این تلاش‌ها این خواهد بود که:

با قبول اصل سنخیت، می‌توان برای نظم دقیق جهان هستی پشتوانه عقلی قائل شد.

یعنی چه؟ یعنی اینکه وقتی می‌پذیریم هر موجود و پدیده‌ای دارای یکسری ویژگی‌ها و آثار خاص است و فقط معلول‌های خاصی را پدید می‌آورد و وقتی معتقد باشیم هر معلولی از یک علت خاصی پدید آمده است، برای جهان هستی نظم قائل شده‌ایم؛ زیرا نظم و قاعده و قانون یعنی بتوانیم همواره از یک چیز، یک انتظار خاصی داشته باشیم. پس می‌شود گفت اگر سنخیتی میان علت‌ها و معلول‌های عالم وجود نداشت، آنگاه از هر چیزی پدید می‌آمد و عالم بی‌نظم و قاعده می‌شد.

ریزه‌کاری‌های فلسفی

گرچه اصل سنخیت هم یک اصل عقلی است؛ اما برای اینکه بدانیم هر شیئی چه خواص و آثاری دارد و به عبارت دیگر، هر علتی چه معلول خاصی دارد، باید از تجربه کمک بگیریم.

وجوب علی و معلولی

در درس قبل با مفاهیم سه‌گانه وجوب، امکان و امتناع آشنا شدیم حال یک‌بار دیگر و براساس چیزهایی که در این درس یاد گرفتیم، این نظریه را مرور می‌کنیم. وقتی می‌گوییم یک مفهوم و ماهیت دارای امکان ذاتی یا امکان ماهوی است؛ یعنی نسبت به وجود و عدم، حالت تساوی دارد. درست مانند دو کفه ترازو که نسبت به هم برابر و مساوی باشند.

اگر دو طرف ترازو برای یک مفهوم حالت تساوی داشته باشد، آن مفهوم نه موجود خواهد بود و نه معدوم! درحالی‌که از نظر عقلی و منطقی، هر مفهومی همواره یا باید موجود باشد یا نباشد. (معدوم) پس همیشه یک طرف از کفه‌های این ترازو سنگین‌تر از دیگری است و باعث می‌شود مفهوم و ماهیت ممکن‌الوجود، یا موجود باشد یا معدوم.

امکان ذاتی یعنی اینکه خود مفهوم و ماهیت هیچ ترجیحی برای سنگین‌تر شدن یکی از کفه‌های ترازویش ندارد؛ زیرا خودش نسبت به وجود و عدم حالت تساوی و امکانی دارد. پس همواره یک موجود دیگری، «وجودداشتن» را برایش واجب و ضروری می‌کند و آن ماهیت ممکن‌الوجود که امکان ماهوی و ذاتی دارد، ضرورت و وجوب بالغیر می‌یابد و موجود می‌شود.

حال اگر تمام آموخته‌هایمان را با بحث علتیت ترکیب کنیم، می‌فهمیم که آنچه برای یک مفهوم ممکن‌الوجود، وجود را ضروری و واجب می‌کند، علت آن موجود ممکن‌الوجود است و چون هر شیء قبل از وجود، وجوب می‌یابد، پس آن علت، علت وجوب شیء نیز هست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت:

رابطه وجودی بین علت و معلول، در درجه اول، رابطه وجوبی میان علت و معلول است که به آن وجوب علی و معلولی گفته می‌شود.

باز اگر به درس قبل برگردیم، یادمان خواهد آمد که در رابطه وجوبی و ضروری، حمل محمول وجود بر موضوع، ضرورت و حتمیت دارد و نمی‌شود از آن تخلف کرد. بنابراین، اگر علتی به یک مفهوم ممکن‌الوجود، ضرورت وجودی بدهد، آن معلول قطعاً به وجود خواهد آمد. پس به‌طور خلاصه:

وجوب علی و معلولی نشان‌دهنده ضروری بودن وجود موجودات است و امکان تخلف از آن ممکن نیست.

نتایج ضمنی اصل علتیت و اصل سنخیت

هر کسی که دو اصل علتیت و سنخیت را پذیرفته باشد، آگاهانه و یا ناآگاهانه، موارد زیر را نیز پذیرفته است و براساس آن‌ها عمل می‌کند. حال به‌طور خیلی خلاصه، این نتایج ضمنی را با هم مرور می‌کنیم.

۱. نبود اتفاق در عالم

در درس آینده، به‌طور مفصل، با معنا و مفهوم اتفاق آشنا خواهیم شد؛ اما به‌طور کلی، منظور از اتفاق این است که رخدادی بدون علت پدید آمده باشد. از نظر کسی که اصل علتیت را پذیرفته، هر حادثه‌ای نیازمند علت است و محال است که در عالم هستی حادثه‌ای بدون علت (اتفاقی) رخ دهد.

۲. وجود نظم و پیوستگی

کسی که اصل سنخیت علت و معلول را بپذیرد و معتقد باشد هر موجود و پدیده‌ای دارای ویژگی‌ها و آثار مخصوص به خود است، آنگاه معتقد خواهد شد که جهان هستی دارای نظم است؛ زیرا ممکن نیست از هر چیزی، هر چیزی پدید آید، بلکه هر علتی، معلول خاص خودش را خواهد داشت. از طرف دیگر، وقتی اصل علتیت را پذیرفته باشیم، می‌دانیم که تمامی پدیده‌های عالم با یکدیگر رابطه علی و معلولی دارند و بنابراین پیوستگی نیز در عالم وجود دارد. پس به‌طور خلاصه، اصل علتیت، پیوستگی پدیده‌ها و اصل سنخیت، نظم پدیده‌ها را نشان می‌دهد.

۳. امکان پیش‌بینی رخدادها

وقتی می‌دانیم موجود یا پدیده‌ای مانند «الف»، براساس اصل سنخیت، دارای آثار و نتایج (معلول) خاصی است، با پی‌بردن به وجود «الف» می‌توانیم وجود یا حادثه معلول آن را نیز پیش‌بینی کنیم.

۴. امکان پیش‌گیری از برخی حادثها

خب! کاملاً معلوم است که وقتی بدانیم برخی پدیده‌ها آثار و معلول‌های زیان‌باری دارند، می‌توانیم جلوی علّت را بگیریم تا معلول فاجعه‌بار رخ ندهد.

۵. امکان پژوهش و تحقیق

اصل علّیت به ما امکان می‌دهد بتوانیم علّت پدیده‌ها را بشناسیم و اصل سنخیت موجب می‌شود برای شناخت علّت هر پدیده‌ای، عواملی را بررسی کنیم که متناسب با آن معلول هستند.

۶. تنظیم امور زندگی

باور به روابط علّی و معلولی و پذیرش اصل سنخیت، به ما این امکان را می‌دهد که برای رسیدن به نتایج دلخواه‌مان در زندگی، تلاش‌های مشخص و معینی انجام دهیم. برای مثال، اگر اکنون در حال خواندن این کتاب هستیم، دلیلش موفقیت در کنکور و ورود به دانشگاه است نه قهرمانی در مسابقات ژیمناستیک! پس پذیرش این دو اصل موجب شده برای هر چیزی در زندگی شخصی‌مان برنامه‌ریزی‌ای داشته باشیم که متناسب با هدفمان است.

۷. به‌وجودآمدن شاخه‌های مختلف دانش

گفتیم که پذیرش علّیت، انگیزه‌ای است برای دانشمندان تا برای کشف علل در امور مختلف تلاش کنند. حال اصل سنخیت باعث می‌شود، به دلیل جست‌وجوی علل و عوامل متناسب با هر پدیده، دانشمندان در حوزه‌های مختلف و متفاوتی تحقیق کنند و شاخه‌های مختلف دانش بشر ایجاد شود. برای مثال، برای کشف دلایل بیماری‌ها در عوامل زیستی و پزشکی، برای کشف خواص مواد در حیطه شیمی و برای کشف ویژگی‌های ماده در فیزیک جست‌وجو کنند. این شاخه‌بندی‌های مختلف، از نتایج پذیرش اصل سنخیت است.



۱ تفاوت هیوم با تجربه‌گرایان دیگر: خیلی دقت کنید! تجربه‌گرایان می‌گویند ما از طریق درک توالی پدیده‌ها اصل علّیت را می‌شناسیم؛ ولی هیوم می‌گوید ما فقط همین توالی پدیده‌ها را درمی‌یابیم نه چیزی به اسم علّیت.

۲ تفاوت اصل علّیت با سنخیت: علّیت یعنی «هر حادثه‌ای نیازمند علّت است»، ولی سنخیت یعنی «هر حادثه خاصی، فقط علّت خاص خودش را دارد». به این تفاوت خیلی دقت کنید.

۳ تفاوت نتایج حاصل از باور به علّیت و باور به سنخیت: باز هم خیلی حواستان را جمع کنید. نتیجه علّیت در جهان هستی این است که میان تمامی موجودات، نظم و پیوستگی می‌بینیم؛ ولی نتیجه باور به سنخیت این است که در جهان هستی، میان پدیده‌های پیوسته به هم، نظم و قاعده و قانون را درک کنیم. به عبارت دیگر، اصل علّیت موجب پیوستگی موجودات هستی و اصل سنخیت موجب درک جهان هستی به‌عنوان یک نظام منسجم و باقاعده و قانون می‌شود.

۴ تفاوت اصل علّیت و وجوب علّی و معلولی: اصل علّیت می‌گوید علّت به معلول هستی می‌دهد؛ اما اصل وجوب علّی و معلولی می‌گوید، علّت به معلول ضرورتی برای موجودشدن می‌دهد که معلول نمی‌تواند از آن سرپیچی کند. پس اصل وجوب و علّی و معلولی موجب درک تخلف‌ناپذیر بودن نظام هستی می‌شود. چون واجب‌الوجود بالذاتی وجود دارد که به ممکن‌الوجودهای مختلف، ضرورت موجودشدن داده است. به عبارت دیگر، وجوب علّی و معلولی می‌گوید امکان نداشت این جهان به‌وجود نیاید؛ زیرا واجب‌الوجود بالذات، به ممکن‌الوجودهای بالذات، ضرورت داده است.

درسنامه را جمع و چور کنیم

- ۱ تفاوت رابطه علّی و معلولی با دیگر روابط را بررسی کنید. رد پا: ۳۰
- ۲ تفاوت دیدگاه تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی در مورد درک و فهم ما از علّیت را بیان کنید. رد پا: ۳۱
- ۳ پاسخ ابن‌سینا به دیوید هیوم درباره اصل علّیت چه بود؟ رد پا: ۳۲
- ۴ استدلال فیلسوفان مسلمان درباره اصل علّیت را شرح دهید. رد پا: ۳۲
- ۵ اصل امتناع ترجیح بلامرّج را شرح دهید. رد پا: ۳۲
- ۶ اصل سنخیت را با مثال توضیح دهید. رد پا: ۳۳
- ۷ وجوب علّی و معلولی را توضیح دهید. رد پا: ۳۴
- ۸ نتایج ضمنی اصل سنخیت و علّیت را نام ببرید. (هفت مورد) رد پا: ۳۴ و ۳۵
- ۹ اصل علّیت از نظر فیلسوفان مسلمان بر اصل استوار است.
- ۱۰ باور به منظم‌بودن جهان هستی از پیامدهای اعتقاد به اصل است.
- ۱۱ اعتقاد به پیوستگی و وجود روابط میان موجودات، نتیجه باور به اصل است.
- ۱۲ کشف علل امور طبیعی از طریق صورت می‌گیرد.

پاسخ: ۹. امتناع جمع دو نقیض یا امتناع ترجیح بلامرّج / ۱۰. سنخیت علّت و معلول / ۱۱. علّیت / ۱۲. حس و تجربه

“

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

درس سوم

تک‌گزینه‌ای

۱۳۳. کهن‌ترین مسئله فلسفه، عبارت است از
 ۱) چیستی و وجود ۲) علت و معلول
 ۳) چیستی و ماهیت ۴) تمایز هستی و چیستی
۱۳۴. نیازمندی معلول به علت در چیست؟
 ۱) چیستی ۲) ماهیت
 ۳) هستی ۴) چرایی
۱۳۵. کدام گزینه درباره اصل علت نادرست است؟
 ۱) قطعاً یکی از کهن‌ترین مسائل فلسفی در تاریخ محسوب می‌شود. ۲) بی‌شک نخستین مسئله‌ای است که ذهن بشر را متوجه خود کرد.
 ۳) از دوران کودکی در قالب پرسش از چرایی خود را جلوه‌گر می‌سازد. ۴) از نظر حکمای مسلمان، قاعده‌ای است که توسط عقل کشف می‌شود.
۱۳۶. در رابطه علت، علت و معلول از نظر وجودی هستند.
 ۱) با خود رابطه هم‌زمان ۲) مقدم بر وجود رابطه
 ۳) مؤخر بر وجود رابطه ۴) مستقل از خود رابطه
۱۳۷. رابطه بین علت و معلول، در مبانی فیلسوفان، علت و معلول است.
 ۱) در خود وجود ۲) فرع بر وجود
 ۳) مقدم بر وجود ۴) وابسته به وجود
۱۳۸. در ارتباط با رابطه «معلم با دانش‌آموز» کدام گزینه درست است؟
 ۱) رابطه، از سنخ روابط علی و معلولی است.
 ۲) رابطه، در وجود آن دو برقرار است.
 ۳) رابطه، قائم به هر دو طرف نیست.
 ۴) رابطه، فرع بر وجود دو طرف است.
۱۳۹. رابطه بین علت و معلول از هر رابطه‌ای عمیق‌تر است؛ زیرا:
 ۱) رابطه قبل از وجود است. ۲) رابطه بعد از وجود است.
 ۳) رابطه‌ای در خود وجود است. ۴) قائم به هر دو طرف است.
۱۴۰. کدام فیلسوف، از «فطری بودن» اصل علت در عقل انسان صحبت می‌کند؟
 ۱) دکارت ۲) ابن‌سینا
 ۳) هیوم ۴) ملاصدرا
۱۴۱. دیوید هیوم درباره علت می‌گوید: آنچه ما از طریق حس و تجربه ادراک می‌کنیم است.
 ۱) عادت روانی ۲) توالی پدیده‌ها
 ۳) رابطه علت ۴) تداعی ذهنی
۱۴۲. رابطه علت در وجود برقرار می‌شود و تمام هستی با همین رابطه محقق می‌شود.
 ۱) علت - معلول ۲) معلول - طرفین
 ۳) طرفین - معلول ۴) معلول - علت
۱۴۳. جمله «علل معین را معلول‌های معینی است.» بیانگر چه اصلی است؟
 ۱) امتناع ترجیح بلامرجح ۲) قاعده علت
 ۳) سنخیت علت و معلول ۴) وجوب علی و معلولی
۱۴۴. دو اصلی که نفس ارتباط و پیوستگی موجودات عالم و نظم حاکم بر روابط عالم هستی را معلوم می‌سازند به ترتیب کدامند؟
 ۱) امتناع تناقض - اصل علت ۲) اصل سنخیت - قاعده علت
 ۳) اصل علت - امتناع تناقض ۴) اصل علت - اصل سنخیت
۱۴۵. از نظر فیلسوفان مسلمان، اصل «امتناع ترجیح بلامرجح» از اصل به‌دست می‌آید.
 ۱) امتناع اجتماع و ارتفاع دو نقیض
 ۲) سنخیت علت و معلول
 ۳) مغایرت وجود و ماهیت
 ۴) علت و معلول
۱۴۶. منظور از اجتماع و ارتفاع دو نقیض چیست؟
 ۱) صدق و کذب هم‌زمان دو قضیه
 ۲) تناقض میان دو قضیه صادق و کاذب
 ۳) باور به درستی دو قضیه نقیض
 ۴) صدق هم‌زمان و کذب هم‌زمان دو نقیض
۱۴۷. اصل برای نظم دقیق جهان فراهم می‌کند.
 ۱) علت - پشتوانه عقلی ۲) سنخیت - ضرورت وجودی
 ۳) علت - ضرورت وجودی ۴) سنخیت - پشتوانه عقلی
۱۴۸. نمی‌توان گفت که هر معلولی، قطع نظر از علتش، دارد.
 ۱) امکان ذاتی و ماهوی
 ۲) نسبت به وجود، حالت ضروری
 ۳) نسبت به وجود، حالت ضروری
 ۴) نسبت به وجود و عدم حالت تساوی
۱۴۹. کدام گزینه دیدگاه تجربه‌گرایان درباره اصل علت را نشان می‌دهد؟
 ۱) علت جزء ساختار ذهن است. ۲) علت حاصل توالی پدیده‌هاست. ۳) اصل علت اصلی عقلانی است. ۴) علت امری ذهنی و روانی است.
۱۵۰. کدام رابطه از نوع علت است؟
 ۱) گرما و آب‌شدن یخ ۲) دو روی یک سکه
 ۳) استادی و شاگری ۴) زن و شوهری

۱۵۱. پرسش از امور، بازتاب‌دهنده قاعده علیت است که
 ۱ چستی - حتی در ذهن کودکان نیز ایجاد می‌شد.
 ۲ چرایی - مغایرت وجود و ماهیت را مشخص می‌کند.
 ۳ چرایی - در تبیین ذهنی نیازمند استدلال است.
 ۴ چستی - کهن‌ترین مسئله فلسفی تاریخ اندیشه است.
۱۵۲. کدام گزینه درباره رابطه علیت درست است؟
 ۱ تا معلولی نباشد، علّتی نیز در کار نخواهد بود.
 ۲ تا رابطه‌ای علّی در کار نباشد، معلولی پدید نمی‌آید.
 ۳ گرچه معلول هست، شاید علّت از بین رفته باشد.
 ۴ اگر معلولی وجود دارد، قطعاً علّتی نیز در کار است.
۱۵۳. تفاوت رابطه علیت با رابطه‌ای مانند کارگر و کارفرما چیست؟
 ۱ وجود دو طرف رابطه در علّیت، پیش از وجود رابطه است.
 ۲ وجود رابطه در رابطه علیت، پیش از دو طرف رابطه است.
 ۳ در علّیت، وجود رابطه با وجود دو طرف رابطه هم‌زمان است.
 ۴ در علّیت، با از بین رفتن رابطه، دو طرف همچنان موجودند.
۱۵۴. کدام گزینه تعریف مناسبی از «علّت» ارائه می‌کند؟
 ۱ چیزی که وجود معلول از آن جدا نمی‌شود.
 ۲ چیزی که در هستی معلول ساری و جاری است.
 ۳ چیزی که در هستی معلول ساری و جاری است.
 ۴ چیزی که در هستی خود به چیز دیگری نیازمند است.
۱۵۵. اگر بدانیم میان «الف» و «ب» رابطه علیت برقرار است، می‌توانیم بگوییم:
 ۱ یکی از آن‌ها پیش از دیگری به‌وجود آمده است.
 ۲ همین که «الف» و «ب» باشند، علّیت شکل می‌گیرد.
 ۳ وجود «الف» و «ب» و رابطه علیت یک چیزند.
 ۴ اول رابطه ایجاد می‌شود و بعدش «الف» و «ب».
۱۵۶. وقتی می‌گوییم که در علّیت، وجود یکی متوقف بر وجود دیگری است، یعنی:
 ۱ معلول هرگز بدون علّت وجود نخواهد داشت.
 ۲ معلول همواره پس از علّت پدید می‌آید.
 ۳ اگر معلول نباشد، علّت نیز از بین می‌رود.
 ۴ وجود دو طرف رابطه به یکدیگر وابسته است.
۱۵۷. از نظر شناخت قاعده علیت تجربه است.
 ۱ صدرا بیان - مؤخر از ۲ پیروان ابن‌سینا - مؤخر از ۳ تجربه‌گرایان - مؤخر از ۴ تجربه‌گرایان - مؤخر از
۱۵۸. اگر برای درک رابطه علیت به حس و تجربه رجوع کنیم، چه چیزی را درک خواهیم کرد؟
 ۱ توالی پدیده‌ها ۲ تأثیر علّت بر معلول ۳ وجودبخشی علّت به معلول ۴ تداعی ذهنی
۱۵۹. تفاوت اصلی رابطه علّی با سایر روابط در چیست؟
 ۱ رابطه‌ای پیش از وجود دو طرف رابطه است.
 ۲ بین معلول و علّت، بعد از وجود دو طرف پدید می‌آید.
 ۳ چیزی جز نیازمندی معلول به علّت (و بالعکس) نیست.
 ۴ رابطه‌ای درست در خود وجود علّت و معلول است.
۱۶۰. کدام گزینه رابطه علیت محسوب نمی‌شود؟
 ۱ تمام هستی و بخشی از واقعیت معلول با علّت تحقق می‌یابد.
 ۲ اگر علّت نباشد معلول هم نمی‌تواند وجود داشته باشد.
 ۳ مطلقاً در هیچ رابطه دیگری وجود دادوستد نمی‌شود.
 ۴ این رابطه، نیازمندی معلول به علّت در هستی خود است.
۱۶۱. کدام گزینه با دیدگاه دکارت قرابت بیشتری دارد؟
 ۱ درک علّیت با تجربه و آزمایش محقق می‌شود.
 ۲ درک علّیت حاصل درک توالی پدیده‌های اطراف است.
 ۳ علّیت حاصل درک توالی پدیده‌های اطراف است.
 ۴ علّیت حاصل درک توالی پدیده‌های اطراف است.
۱۶۲. کدام فیلسوف نقش تفکر، تجربه و آموزش در فهم درست رابطه علیت را انکار می‌کند؟
 ۱ تجربه‌گرایان ۲ ابن‌سینا ۳ دکارت ۴ کانت
۱۶۳. دکارت معتقد است که اصل علّیت جزء است که انسان آن را درک می‌کند.
 ۱ ساختار ذهن - به‌طور فطری ۲ امور تجربی - از طریق مشاهده و تجربه ۳ اصول عقلی - استدلال عقلانی ۴ مفاهیم اولیه - به‌طور فطری
۱۶۴. دیدگاه مشترک هیوم و تجربه‌گرایان درباره علیت کدام است؟
 ۱ علّیت را نمی‌شود هیچ‌گاه درک کرد.
 ۲ علّیت را نمی‌شود هیچ‌گاه درک کرد.
 ۳ درک علّیت امری مادرزادی است.
 ۴ در تجربه نمی‌توان علّیتی مشاهده کرد.
۱۶۵. عبارت زیر با دیدگاه منافات دارد.
 «رابطه علیت چیزی نیست که از طریق تجربه بتوان آن را درک کرد.»
 ۱ ابن‌سینا و پیروانش ۲ تجربه‌گرایانی مثل هیوم ۳ تجربه‌گرایانی مثل بیکن ۴ عموم فیلسوفان مسلمان
۱۶۶. کدام گزینه نشان‌دهنده اجتماع دو نقیض است؟
 ۱ چیزی بتواند چیز دیگری را به‌وجود آورد.
 ۲ چیزی فاقد توان به‌وجود آوردن چیز دیگری باشد.
 ۳ چیزی خودش به خودش وجود داده باشد.
 ۴ هیچ چیزی از هیچ چیزی پدید نیامده باشد.
۱۶۷. از نظر فیلسوفان مسلمان، اگر علّتی به حادثه‌ای وجود ن داده باشد، برابر با این است که
 ۱ میان وجود و عدم ترجیحی صورت نگرفته باشد.
 ۲ ترجیحی برای ضرورت وجود، حاصل نشده باشد.
 ۳ حادثه بدون مرجّح، ترجیح وجودی یافته باشد.
 ۴ هیچ‌گاه ترجیح بلامرّجّح صورت نگرفته باشد.
۱۶۸. کدام فیلسوف معتقد است که اگر بخواهیم علّیت را بشناسیم، باید حتماً در تجربه به دنبال آن باشیم؟
 ۱ دکارت ۲ ابن‌سینا ۳ فارابی ۴ هیوم

۱۶۹. از نظر کدام دسته از فیلسوفان، اصل علّیت بدون دخالت تجربه به دست می‌آید؟
 ۱ دکارت، ابن‌سینا و فارابی ۲ هیوم، دکارت و ابن‌سینا ۳ هیوم، ابن‌سینا و فارابی ۴ کانت، دکارت و هیوم
۱۷۰. براساس اعتقاد فیلسوفان مسلمان درباره منشأ درک علّیت می‌توان گفت دانشمندان علوم طبیعی:
 ۱ از رابطه علّیت درکی ندارند و به آن متوسل نمی‌شوند. ۲ با پذیرش اصل علّیت دست به تجربه می‌زنند.
 ۳ از طریق آزمایش است که رابطه علّیت را کشف می‌کنند. ۴ در کشف علل پدیده‌ها توفیقی حاصل نمی‌کنند.
۱۷۱. از نظر علّیت مبنای تجربه‌های ما انسان‌هاست نه برعکس.
 ۱ کانت ۲ هیوم ۳ ابن‌سینا ۴ تجربه‌گرایان
۱۷۲. اگر بگوییم کودکی که متولد شده، به‌نحو مادرزادی با علّیت آشناست، دیدگاه کدام فیلسوف را پذیرفته‌ایم؟
 ۱ کانت ۲ هیوم ۳ ابن‌سینا ۴ دکارت
۱۷۳. کدام گزینه دیدگاه فیلسوفان درباره علّیت را درست بیان کرده است؟
 ۱ کانت: ما از طریق مشاهده توالی پدیده‌ها در طبیعت به شناخت علّیت می‌رسیم.
 ۲ دکارت: تنها با آموزش، یادگیری و مشاهده است که می‌توان علّیت را درک کرد.
 ۳ هیوم: مبنای شناخت ما از علّیت و درک آن، استدلال عقلی است نه مشاهده تجربی.
 ۴ ابن‌سینا: به دنبال هم آمدن دو پدیده را نباید به معنای وجود علّیت گرفت.
۱۷۴. اینکه چیزی خودش به خودش وجود بدهد، به معنای آن است که:
 ۱ اجتماع ضدین صورت گرفته است. ۲ جمع دو نقیض رخ داده است.
 ۳ ممتنع‌الوجود پدید آمده است. ۴ واجب‌الوجود انکار شده است.
۱۷۵. سنخیت علّت و معلول به این معناست که:
 ۱ میان علّت‌ها و معلول‌های عالم، مناسبات مشابهی برقرار است. ۲ معلول‌های جهان هستی، همگی باهم دارای سنخیت خاصی هستند.
 ۳ همه معلول‌ها به علّت واحدی که از سنخ خودشان است ختم می‌شوند. ۴ میان هر علّت با معلول خودش مناسبت خاصی حاکم است.
۱۷۶. اگر کفّه ترازوی وجود و عدم، برای یک مفهوم، به نفع وجود سنگین شود، معلوم می‌شود که اولاً آن مفهوم است و ثانیاً
 ۱ دارای امکان ذاتی - علّت به او وجوب داده است. ۲ از پیش موجود بوده - نیازمند وجوب علی خواهد بود.
 ۳ ممکن‌الوجود بالذات - ترجیح بلامرّجّ رخ داده. ۴ ماهیتی امکانی - وجود را برای خودش واجب کرده.
۱۷۷. کدام گزینه فیلسوفانی را ذکر کرده که معتقدند «در تجربه چیزی به اسم علّیت مشاهده نمی‌شود»؟
 ۱ عموم تجربه‌گرایان ۲ ابن‌سینا و هیوم ۳ کانت و بیکن ۴ هیوم و بیکن
۱۷۸. کدام گزینه درباره قاعده علّیت و اصول فلسفی دیگر درست است؟
 ۱ پایه اصل عدم اجتماع دو نقیض، اصل عدم ترجیح بلامرّجّ است. ۲ پایه اصل علّیت، اصل محال‌بودن امکان ترجیح بلامرّجّ است.
 ۳ پایه اصل عدم ترجیح بلامرّجّ، عدم امکان وجود خودبه‌خودی است. ۴ اصل عدم ترجیح بلامرّجّ، مبنای اصل علّیت و عدم اجتماع نقیضین است.
۱۷۹. چرا هیوم معتقد است علّیت صرفاً یک عادت روانی است نه یک حقیقت؟
 ۱ زیرا نمی‌توانیم براساس استدلال عقلانی محض به علّیت برسیم.
 ۲ چون علّیت تنها در امور روانی است که مشاهده می‌شود نه حقایق تجربی.
 ۳ زیرا براساس مشاهده و تجربه تنها تکرار و توالی پدیده‌ها را می‌بینیم نه علّیت را.
 ۴ چون برای مشاهده علّیت به تکرار و توالی‌های زیادی نیاز داریم که در واقعیت رخ نمی‌دهد.
۱۸۰. نظام حاکم بر روابط بین علّت‌ها و اینکه جهان هستی دستگاه منظمی است که هر جزء آن جایگاه به‌خصوص دارد، بیانگر کدام اصل است؟
 ۱ مغایرت وجود و ماهیت ۲ تقدم وجوب بر وجود ۳ سنخیت علّت و معلول ۴ ضرورت علّت و معلول
۱۸۱. در پرتو کدام اصل و قاعده، نظام جهان در اندیشه ما به‌صورت دستگاهی منظم و مرتب درمی‌آید؟
 ۱ سنخیت علّت و معلول ۲ وجوب علی و معلولی ۳ قاعده علّت و معلول ۴ تقدم وجوب بر وجود
۱۸۲. اصل سنخیت علّت و معلول حاکی از چیست؟
 ۱ نفس ارتباط و پیوستگی موجودات عالم ۲ تخلف‌ناپذیری و حتمیت نظام هستی
 ۳ عدم تغییر و دگرگونی در قوانین عالم هستی ۴ شناخت واقعیتی مستقل از ذهن آدمی
۱۸۳. کدام اصل میان علّت و معلول انتظام خاصی برقرار می‌سازد و نظام و قانونمندی جهان هستی را در نظر ما نمودار می‌کند و در پرتو کدام اصل، نظام جهان انتظام می‌یابد؟
 ۱ علّیت - سنخیت ۲ سنخیت - سنخیت ۳ سنخیت - علّیت ۴ علّیت - علّیت
۱۸۴. نظام حاکم بر روابط موجودات عالم و نفس ارتباط و پیوستگی را به ترتیب کدام اصول معین می‌کنند؟
 ۱ ضرورت علی و معلولی - علّیت ۲ علّیت - سنخیت علّت و معلول
 ۳ سنخیت علّت و معلول - ضرورت ۴ سنخیت علّت و معلول - علّیت
۱۸۵. با توجه به دو بیت زیر، کدام مفهوم فلسفی، زمینه پذیرش می‌یابد؟
 «جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست
 اگر یک ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سراپای»
 ۱ اصل سنخیت علّت و معلول؛ به این معنی که از علّت‌های خاص، معلول‌های خاص نتیجه می‌شود.
 ۲ اصل تقدم وجوب بر وجود؛ به این معنی که هر ممکن‌الوجودی برای پیدایش، باید ابتدا وجوب بیابد.
 ۳ اصل تقدم وجوب بر وجود؛ به این معنی که وجود تا به مرحله ضرورت نرسد، وجود پیدا نمی‌کند.
 ۴ اصل علّیت و معلولیت؛ به این معنی که هر ممکنی به علّتی نیاز دارد که وجوب‌دهنده به آن باشد.

۱۸۶. کدام اصل فلسفی، مستقیماً این امکان را به ما می‌دهد تا جلوی برخی حوادث و پیش‌آمدها را بگیریم؟
 ۱ اصل امتناع اجتماع دو نقیض
 ۲ اصل سنخیت میان علّت و معلول
 ۳ اصل امتناع ترجیح بلامرّجّ
 ۴ اصل وجوب علّی و معلولی
۱۸۷. از اعتقاد به اصل وجوب علّی و معلولی می‌توان نتیجه گرفت که:
 ۱ هر حادثه‌ای در طبیعت، به علّت نیاز دارد.
 ۲ جهان هستی دستگامی منظم است.
 ۳ ممکن نبود که جهان هستی پدید نیاید.
 ۴ هر معلولی، علّت خاص خود را دارد.
۱۸۸. عبارت «چون انسان از جهت ذاتی ممکن است، نیاز به علّتی وجوددهنده دارد.» با دیدگاه کدام فیلسوف در تعارض است؟
 ۱ ابن‌سینا
 ۲ بهمنیار
 ۳ آکوئیناس
 ۴ فرانسیس بیکن
۱۸۹. اصطلاح «اتفاق» در فلسفه به چه معناست؟
 ۱ هم‌زمانی دو حادثه
 ۲ رخداد حادثه بدون علّت
 ۳ انکار اصل سنخیت
 ۴ تقدم وجود بر وجوب
۱۹۰. اعتقاد به «اتفاق در عالم» و «وجود هر چه و مرج در جهان هستی» به ترتیب، نافی کدام اصول فلسفی است؟
 ۱ علّیت - علّیت
 ۲ سنخیت - سنخیت
 ۳ علّیت - سنخیت
 ۴ سنخیت - علّیت
۱۹۱. اگر به وجود اتفاق در عالم قائل باشیم و اگر بگوییم نمی‌توان هیچ رخدادی در عالم را پیش‌بینی کرد، به ترتیب، کدام اصل فلسفی را نفی کرده‌ایم؟
 ۱ علّیت - سنخیت
 ۲ علّیت - علّیت
 ۳ سنخیت - سنخیت
 ۴ سنخیت - علّیت
۱۹۲. بیت «چو بد کردی مشو ایمن ز آفات / که واجب شد طبیعت را مکافات» بیانگر کدام اصل فلسفی است؟
 ۱ تقدم وجوب بر وجود
 ۲ وجوب علّی و معلولی
 ۳ اصل علّت و معلول
 ۴ سنخیت علّت و معلول
۱۹۳. با توجه به «اصل وجوب علّی و معلولی» روابط قطعی میان موجودات و پیوستگی بین «علّت و معلول» که در پرتو آن نظام جهان انتظام پیدا می‌کند، اصل را رقم می‌زند و آن به این معنی است که
 ۱ تخلف ممکن نیست - وجوب علّی و معلولی - هر معلولی نیاز به یک علّت وجودی دارد.
 ۲ تخلف ممکن است - وجوب علّی و معلولی - هر معلولی نیاز به یک علّت وجودی دارد.
 ۳ تخلف ممکن نیست - سنخیت علّت و معلول - از علّت خاص معلول خاص نتیجه می‌شود.
 ۴ تخلف ممکن است - سنخیت علّت و معلول - از علّت خاص معلول خاص نتیجه می‌شود.
۱۹۴. وقتی دندان‌پزشک می‌گوید «برای جلوگیری از پوسیدگی دندان‌ها از نخ دندان استفاده کنید»، کدام اصل فلسفی را مد نظر قرار داده است؟
 ۱ اصل سنخیت میان علّت و معلول
 ۲ اصل امتناع اجتماع دو نقیض
 ۳ اصل امتناع ترجیح بلامرّجّ
 ۴ اصل وجوب علّی و معلولی
۱۹۵. مهم‌ترین عاملی که انسان را در مسیر تفکر می‌اندازد است و استقهایمی که ذهن را متوجه می‌کند، مفهوم می‌باشد. (فارح از کشور ۹۱)
 ۱ مسئله علّیت - علّت - چستی
 ۲ ادراک قانون علّت و معلول - علّت - چرا
 ۳ ادراک قانون علّت و معلول - مسئله علّیت - چرا
 ۴ مسئله علّیت - ادراک قانون علّت و معلول - چرا
۱۹۶. کدام مورد، بیانگر تفاوت اساسی رابطه علّیت با سایر روابط است؟
 ۱ یک طرف آن، خود رابطه است.
 ۲ این رابطه، عین وجود دو طرف رابطه است.
 ۳ در ادامه وجود طرفین رابطه است.
 ۴ یکی از دو طرف، نیازمند و طرف دیگر، بی‌نیاز است.

کمی‌شناسید از کجاست؟

۱۹۷. از نظر عموم تجربه‌گرایان، انسان چگونه به رابطه علّیت میان خورشید و روشنایی پی می‌برد؟
 ۱ درکی که از علّیت دارد را به توالی میان ظهور خورشید و روشنایی روز تعمیم می‌دهد.
 ۲ انسان از اساس قادر نیست چیزی به نام علّیت را در میان پدیده‌های متوالی ادراک کند.
 ۳ توالی میان پدیده‌های مختلف و تکرار آن‌ها موجب می‌شود که از روی عادت، به علّیت برسیم.
 ۴ پس از مشاهده توالی طلوع خورشید و ظهور روشنایی و تکرار این امر، به شناخت رابطه علّیت می‌رسیم.
۱۹۸. از نظر هیوم، علّت اصلی اینکه ما میان برخی پدیده‌ها، رابطه علّی و معلولی برقرار می‌کنیم، چه چیزی است؟
 ۱ تکرار پدیده‌ها
 ۲ توالی پدیده‌ها
 ۳ قاعده عقلی
 ۴ عادت روانی
۱۹۹. کدام گزینه دیدگاه فیلسوفان مسلمان درباره اصل علّیت را به‌درستی بیان می‌کند؟
 ۱ علّیت چیزی نیست که بتوان وجود آن را در پدیده‌های تجربی نیز شناسایی کرد.
 ۲ به‌هیچ‌وجه نمی‌توان اصل علّیت را از طریق شناخت تجربی به‌دست آورد.
 ۳ علّیت قاعده‌ای عقلی است که از طریق توالی پدیده‌ها شناخته می‌شود.
 ۴ اصل علّیت قاعده‌ای فطری است که توسط عقل و تجربه شناخته نمی‌شود.
۲۰۰. اینکه فیلسوفان مسلمان، با استفاده از اصل «امتناع ترجیح بلامرّجّ» اثبات می‌کنند که «هر حادثه‌ای نیازمند علّت است.» بیانگر چیست؟
 ۱ پذیرش قاعده سنخیت علّت و معلول توسط آن‌ها
 ۲ عقلانی‌بودن اصل علّیت و عدم وابستگی به تجربه
 ۳ وجود روابط علّی و معلولی میان قواعد فلسفی
 ۴ عدم کاربرد اصل علّیت در حیطة تجربه و حس

۱۲۴. **گزینه ۱** «ممتنع الوجود نه تنها امکان و احتمال پدید آمدن ندارد، بلکه حتی نمی‌شود برایش علتی در نظر گرفت که آن را واجب کند. این مفهوم عقلاً محال است که به وجود بیاید.»
۱۲۵. **گزینه ۴** «وقتی یک مفهوم توسط موجود دیگری به ضرورت و وجوب رسیده، پس ذاتاً ممکن الوجود بوده است.»
۱۲۶. **گزینه ۲** «وقتی رابطه موضوع و محمول قضیه وجوبی باشد، یعنی میان موضوع و محمول رابطه‌ای ناگزیر و ضروری برقرار است و محمول را نمی‌شود از موضوع سلب کرد. چنین قضیه‌ای همواره صادق خواهد بود.»
۱۲۷. **گزینه ۲** «نسبت میان ممکن الوجود بالذات و واجب الوجود بالغیر، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا برخی ممکن الوجودهای بالذات، موجود نیستند و واجب نشده‌اند؛ پس باید شکلی بیابیم که دست کم یک رابطه عموم و خصوص مطلق را نشان دهد. (رد گزینه‌های ۱ و ۳). از طرف دیگر، میان ممکن الوجود بالذات و واجب الوجود بالذات نیز تباین برقرار است. (رد گزینه ۴)»
۱۲۸. **گزینه ۲** «ممتنع الوجود مفهومی است که حمل وجود بر آن محال است؛ زیرا از نظر عقلی، فرض وجود آن محال است؛ مثل مفهوم دایره چهارضلعی. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: تصور بسیاری از مفاهیم ممتنع الوجود، ممکن است؛ اما فرض وجود آن‌ها در واقعیت غیرممکن است. / گزینه «۳»: بسیاری از مفاهیم ممکن الوجود، هرگز وجود نداشته و نخواهند داشت؛ مثل مفهوم چراغ جادو. / گزینه «۴»: بسیاری از مفاهیم ممکن الوجود نیز دارای وجود فرضی و خیالی هستند. مثل دریای جیوه.»
۱۲۹. **گزینه ۴** «رابطه امتناعی زمانی برقرار است که نتوانیم میان موضوع و محمول یک قضیه، ارتباطی برقرار کنیم و قضیه همواره کاذب باشد. بر این اساس، کوه طلا و دریای جیوه چون هر دو ممکن الوجودند، پس رابطه بین موضوع و محمول‌ها، وجوبی و ضروری است نه امتناعی (رد گزینه‌های ۱ و ۳) میان مستطیل بی‌زاویه و ممتنع الوجود نیز رابطه ضروری برقرار است؛ زیرا مستطیل نمی‌تواند بی‌زاویه باشد؛ پس وجود مستطیل بی‌زاویه نیز محال و ممتنع است؛ (رد گزینه ۲) اما وجود «گیاه دارای اراده» ممکن نیست؛ زیرا گیاه نمی‌تواند اراده داشته باشد؛ پس میان «گیاه دارای اراده» و «ممکن الوجود» نمی‌توان ارتباطی برقرار کرد و این قضیه امتناعی است.»
۱۳۰. **گزینه ۱** «درخت قطعاً مفهومی ممکن الوجود بالذات است؛ پس رابطه موضوع و محمول در این قضیه وجوبی است؛ زیرا نمی‌توان گفت «درخت ممکن الوجود بالذات نیست.»
- بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۲»: غول یک چشم مفهومی ممکن الوجود است. پس رابطه امتناعی است. / گزینه «۳»: خداوند واجب الوجود بالذات است نه بالغیر؛ پس رابطه از نوع امتناعی است. / گزینه «۴»: انسان واجب الوجود بالغیر است نه بالذات؛ پس رابطه در اینجا امتناعی است.»
۱۳۱. **گزینه ۴** «وقتی موجودی ممکن الوجود بالذات باشد؛ یعنی می‌تواند از بین برود یا اصلاً هرگز به وجود نیاید؛ اما اگر وجود دارد؛ پس به وسیله موجود دیگری، وجود برایش ضرورت پیدا کرده و به وجود آمده است. علاوه بر این، ممکن الوجود، اول باید ضرورت و وجوب بیابد و سپس به وجود بیاید نه بالعکس.»
۱۳۲. **گزینه ۱** «درست است که فیل پرنده‌ای وجود ندارد؛ اما این مفهوم، ممکن الوجود بالذات است و می‌تواند از نظر عقلی، وجود داشته باشد. بنابراین، گرچه محمول وجود برایش ضرورت ندارد؛ اما ممتنع هم نیست. تذکر: احتمال درباره وقوع یک مسئله است و ربطی به نوع رابطه موضوع و محمول ندارد. در این بحث از اصطلاح «امکان» استفاده می‌شود نه احتمال.»
۱۳۳. **گزینه ۲** «کهن‌ترین مسئله فلسفه، مسئله علت و معلول است.»
۱۳۴. **گزینه ۳** «علت آن چیزی است که معلول در هستی خود به آن نیازمند است.»
۱۳۵. **گزینه ۲** «اینکه اصل علت نخستین مسئله‌ای باشد که ذهن بشر متوجه آن شده، تنها امری احتمالی است، نه قطعی. ما فقط می‌دانیم که قطعاً این مسئله، یکی از مسائل قدیمی در تاریخ تفکر بشری است نه لزوماً نخستین مسئله.»
۱۳۶. **گزینه ۱** «رابطه علت یک رابطه وجودی است و این گونه نیست که ابتدا علت و معلولی در کار باشد و سپس، رابطه‌ای میان آن‌ها شکل بگیرد؛ زیرا این رابطه چیزی جز وجود علت و معلول نیست.»
۱۳۷. **گزینه ۱** «رابطه علت رابطه‌ای است که دقیقاً در خود وجود علت و معلول برقرار است و چیزی نیست که مستقل یا مقدم یا فرع بر وجود آن دو باشد؛ زیرا اساساً رابطه علت یک رابطه وجودی میان علت و معلول است.»
۱۳۸. **گزینه ۴** «روابطی از سنخ رابطه معلم و دانش‌آموز، تنها پس از وجود دو طرف رابطه پدید می‌آید؛ پس فرع بر وجود دو طرف رابطه است.»
۱۳۹. **گزینه ۳** «رابطه علت و معلول در وجود دو طرف رابطه نهفته است و هم‌زمان با وجود آن دو پدید می‌آید. به همین دلیل، از سایر روابط بسیار عمیق‌تر است.»
۱۴۰. **گزینه ۱** «دکارت معتقد است که اصل علت بدون دخالت تجربه شناخته می‌شود؛ زیرا جزء مفاهیم اولیه و فطری انسان است.»
۱۴۱. **گزینه ۳** «هیوم معتقد است ما از طریق حس و تجربه تنها توالی میان پدیده‌ها را درک می‌کنیم نه رابطه علت را.»
۱۴۲. **گزینه ۲** «نوعی رابطه وجود دارد که نه بعد از وجود دو طرف رابطه، بلکه درست در خود وجود آن دو برقرار می‌شود که علت نام دارد. رابطه‌ای که در آن طرف اول (علت) به طرف دوم (معلول) وجود می‌دهد.»
۱۴۳. **گزینه ۳** «اصل سنخیت علت و معلول به ما می‌گوید معلول‌های معین از علت‌های معین پدید می‌آیند و این گونه نیست که از هر علتی، هر معلولی پدید آید.»
۱۴۴. **گزینه ۴** «اصل علت نشان می‌دهد که سراسر عالم هستی، دارای روابط علی و معلولی است و اصل سنخیت پشتوانه‌ای عقلی برای درک نظم دقیق جهان فراهم می‌کند.»
۱۴۵. **گزینه ۱** «فیلسوفان مسلمان با استفاده از استدلال عقلی، توانسته‌اند اصل امتناع ترجیح بلامرّج را از اصل امتناع اجتماع و ارتفاع دو نقیض، به دست آورند.»
۱۴۶. **گزینه ۴** «وقتی می‌گوییم اجتماع دو قضیه، منظور صدق هم‌زمان آن‌ها و وقتی می‌گوییم ارتفاع دو قضیه، منظور کذب هم‌زمان آن‌هاست. حال اجتماع و ارتفاع دو نقیض؛ یعنی بپذیریم دو قضیه نقیض، هم‌زمان می‌توانند صادق یا کاذب باشند. خب! معلوم است که چنین چیزی از نظر منطقی محال و ممتنع است. تذکر: گزینه «۱» می‌گوید صدق و کذب دو «قضیه» ولی باید می‌گفت دو «قضیه نقیض هم»»
۱۴۷. **گزینه ۴** «اصل سنخیت علت و معلول برای نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی فراهم می‌کند؛ زیرا نشان می‌دهد هر چیزی برای پدید آمدن نیازمند یک علت خاص است و از هر علتی، هر معلولی پدید نخواهد آمد. این امر نظم جهان هستی را می‌رساند.»

۱۴۸. «**گزینۀ ۳**» هر معلولی، قطع نظر از علّتش، امکان ذاتی و ماهوی دارد؛ یعنی نسبت به وجود یا عدم در یک حالت امکانی و تساوی قرار می‌گیرد. پس وجوب و ضرورتی برای پدید آمدن نخواهد داشت.
۱۴۹. «**گزینۀ ۲**» از نظر تجربه‌گرایان، علّیت حاصل توالی پدیده‌هاست؛ یعنی با استفاده از ادراک حسی و شناخت تجربی است که به اصل علّیت می‌رسیم.
۱۵۰. «**گزینۀ ۱**» گرما علّت آب شدن یخ است و این رابطه یک رابطه علّت و معلولی است. اگر گرما نباشد، پدیده «آب شدن یخ» به وجود نمی‌آید.
۱۵۱. «**گزینۀ ۳**» پرسش از چرایی بازتاب‌دهنده علّیت است؛ زیرا وقتی از چرایی می‌پرسیم، منظور «به چه علّت» است. این مسئله حتی در ذهن کودکان نیز مطرح می‌شود و اگر بخواهیم آن را پاسخ دهیم، در فرایند ذهنی نیازمند استدلال خواهیم بود.
۱۵۲. «**گزینۀ ۴**» در رابطه علّی و معلولی، تا علّتی نباشد، معلولی در کار نیست نه برعکس (رد گزینۀ ۱) و اگر معلولی باشد، قطعاً علّت آن نیز وجود دارد (رد گزینۀ ۳). از طرف دیگر، رابطه علّیت هم‌زمان با وجود علّت و معلول شکل می‌گیرد نه قبل از آن (رد گزینۀ ۲).
۱۵۳. «**گزینۀ ۳**» در علّیت، برخلاف رابطه‌ای مانند رابطه کارگر و کارفرما که ابتدا دو طرف رابطه وجود دارند و سپس رابطه شکل می‌گیرد، وجود رابطه و وجود دو طرف رابطه، هم‌زمان پدید می‌آیند.
۱۵۴. «**گزینۀ ۲**» علّت چیزی است که معلول برای وجود داشتن بدان نیازمند است و اگر نباشد، معلولی هم در کار نخواهد بود. به اصطلاح فیلسوفان، علّت چیزی است که هستی معلول بر وجود آن متوقف است.
۱۵۵. «**گزینۀ ۳**» علّیت یک رابطه وجودی و وجودبخش است که در آن، وجود دو طرف رابطه، با خود رابطه یکی هستند.
۱۵۶. «**گزینۀ ۱**» خیلی باید دقت کنیم. در رابطه علّیت، وجود معلول به وجود علّت وابسته است نه برعکس (رد گزینۀ‌های ۳ و ۴)، اما این وابستگی به این معنا نیست که حتماً باید اول علّت پدید بیاید و بعدش معلول را پدید آورد؛ بلکه به محض وجود علّت، معلول پدید خواهد آمد (رد گزینۀ ۲). این وابستگی تنها به این معناست که اگر معلولی باشد، قطعاً علّتش هم وجود دارد و اگر علّتی باشد، قطعاً معلولش هم پدید آمده است.
۱۵۷. «**گزینۀ ۴**» از نظر صدرااییان، پیروان ابن‌سینا و عقل‌گرایان، شناخت قاعده علّیت مقدم بر تجربه است؛ اما تجربه‌گرایان، اصل علّیت را مؤخر از تجربه و حس می‌دانند.
۱۵۸. «**گزینۀ ۱**» اگر بخواهیم تنها به ادراک حسی و شناخت تجربی متکی باشیم، هیچ‌گاه نه علّتی خواهیم دید و نه معلولی مشاهده می‌کنیم، بلکه تنها توالی و پشت‌هم آمدن دو پدیده را مشاهده خواهیم کرد.
۱۵۹. «**گزینۀ ۴**» علّیت رابطه‌ای است که در خود وجود دو طرف رابطه برقرار است نه پیش یا پس از وجود آن دو. در ضمن، در این رابطه، معلول است که در وجودش به علّت نیازمند است نه بالعکس.
۱۶۰. «**گزینۀ ۱**» «تمام هستی و واقعیت معلول با همین رابطه تحقق می‌یابد»، نه بخشی از آن.
۱۶۱. «**گزینۀ ۲**» از نظر دکارت، کودکی که به دنیا می‌آید، درکی از علّیت دارد و برای فهم آن نیازی به تجربه و آموزش نیست.
۱۶۲. «**گزینۀ ۳**» دکارت معتقد بود، ما با درک علّیت به دنیا آمده‌ایم، به همین دلیل، برای شناخت آن، نه نیازمند استدلال عقلی هستیم و نه نیازمند تجربه.
۱۶۳. «**گزینۀ ۴**» از نظر دکارت، اصل علّیت جزء مفاهیم اولیه است و انسان به‌طور فطری آن را درک می‌کند و نیازی به آزمایش و یادگیری درباره آن ندارد.
۱۶۴. «**گزینۀ ۲**» هم هیوم و هم باقی تجربه‌گرایان معتقدند که علّیت را نمی‌شود با عقل محض اثبات کرد؛ زیرا استدلال عقلی بدون تجربه اعتباری ندارد.
- بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ «۱»: این اعتقاد خاص هیوم است. / گزینۀ «۳»: هم هیوم و هم باقی تجربه‌گرایان این دیدگاه را رد می‌کنند. / گزینۀ «۴»: این دیدگاه مختص هیوم است.
۱۶۵. «**گزینۀ ۳**» بیکن تجربه‌گرا بود و به همین علت، برعکس عبارت گفته شده، معتقد بود باید علّیت را در تجربه کشف کنیم.
۱۶۶. «**گزینۀ ۲**» وقتی چیزی به خودش وجود داده باشد؛ یعنی آن چیز زمانی که نبوده، بوده و به خودش هم وجود داده. پس در این حالت، ما به اجتماع دو نقیض؛ یعنی صادق‌بودن دو نقیض قائل شده‌ایم؛ زیرا معتقد شده‌ایم که در یک زمان واحد اولاً «یک موجود خاص نبوده است» و ثانیاً «آن موجود بوده» و به خودش وجود داده است. این دو جمله نقیض هم‌اند و قائل‌شدن به درستی هر دو، اجتماع نقیضین است. سایر گزینه‌ها هیچ تناقضی با هم ندارند.
۱۶۷. «**گزینۀ ۳**» هر حادثه‌ای از نظر فیلسوفان نیازمند علّت است؛ زیرا حادثه یعنی چیزی که نبود و به وجود آمد. چنین چیزی را ممکن‌الوجود می‌نامیم که برای به‌وجود آمدن نیازمند ضرورت یافتن وجودش است. حال اگر وجود یک حادثه بدون علّت رخ دهد، پس ضرورت‌بخشی بدون چیزی که ضرورت را ایجاد کرده باشد، رخ داده و این یعنی یک حادثه که میان وجود و عدم ترجیحی نداشت، بدون مَرّجّ، ترجیح وجود داشتن پیدا کرده است. چنین چیزی از نظر فیلسوفان ممتنع و محال است.
۱۶۸. «**گزینۀ ۴**» هیوم تجربه‌گرا بود و به همین دلیل می‌گفت برای کشف علّیت تنها باید به تجربه رجوع کرد، اما می‌گفت چون در تجربه هم علّیت را مشاهده نمی‌کنیم، پس علّیت امری حقیقی نیست.
۱۶۹. «**گزینۀ ۱**» عقل‌گرایان و عموم فیلسوفان مسلمان معتقدند که اصل علّیت بدون دخالت تجربه شناخته می‌شود. هیوم جزء فیلسوفان تجربه‌گراست و کانت نیز عقل‌گرا محسوب نمی‌شود.
۱۷۰. «**گزینۀ ۲**» براساس اعتقاد فیلسوفان مسلمان درباره منشأ درک علّیت می‌توان گفت دانشمندان علوم طبیعی با پذیرش اصل علّیت دست به تجربه می‌زنند و علل حوادث طبیعی را کشف می‌کنند، نه اینکه خود قاعده علّیت را که یک اصل عقلی است، از طریق تجربه به‌دست آورده باشند.
۱۷۱. «**گزینۀ ۳**» تجربه‌گرایان معتقدند علّیت را براساس تجربه می‌توانیم بشناسیم؛ اما فیلسوفان مسلمان، از جمله ابن‌سینا درست برعکس دیدگاه تجربه‌گرایان می‌گویند که علّیت خودش مبنای تجربه است.
۱۷۲. «**گزینۀ ۴**» دکارت معتقد بود که علّیت یک اصل عقلی است که ما به‌طور فطری و از بدو تولد از آن شناخت داریم.
۱۷۳. «**گزینۀ ۴**» ابن‌سینا معتقد است که علّیت یک اصل عقلی است نه تجربی. ما در تجربه نمی‌توانیم علّیت را مشاهده کنیم؛ زیرا به دنبال هم آمدن دو حادثه به معنای علّیت نیست.
۱۷۴. «**گزینۀ ۲**» اگر چیزی به خودش وجود داده باشد، مثل این است که جمع دو نقیض پیش آمده باشد نه جمع ضدین (رد گزینۀ ۱). این

۱۸۶. **گزینه ۲** ﴿ اصل سنخیت می‌گوید هر پدیده‌ای دارای علت خاص خودش است. پس اگر علت پدیده‌های ناگوار را بدانیم، می‌توانیم مانع بروز و ظهور برخی از آنها شویم.
۱۸۷. **گزینه ۳** ﴿ وجوب علی و معلولی نشان می‌دهد که موجوداتی که در جهان هستی پدید آمده‌اند، ابتدا توسط واجب‌الوجود بالذات، وجوب و ضرورت پیدا کرده‌اند و ضرورت به ما نشان می‌دهد که امکان نداشت این موجودات از وجود یافتن تخلف کنند و پدید نیایند.
۱۸۸. **گزینه ۴** ﴿ این نظریه در اصل، متعلق به ابن سیناست. فرانسویس بیکن تجربه‌گرا بود و با دیدگاه‌ها و استدلال‌های عقلی محض سر سازگاری نداشت. اما بهمنیار و آکوئیناس تحت تأثیر ابن سینا بودند.
۱۸۹. **گزینه ۲** ﴿ اتفاق در فلسفه به این معناست که شیء یا پدیده‌ای بدون علت و خودبه‌خود به وجود آمده باشد.
۱۹۰. **گزینه ۳** ﴿ اتفاق به معنای رخداد خودبه‌خودی و بدون علت است؛ پس اصل علیت را انکار می‌کند. هرج و مرج هستی نیز با اصل سنخیت منافات دارد؛ چون این اصل می‌گوید هر چیزی دارای خاصیت و آثار مخصوص به خودش است و این یعنی نظم و قانون در جهان هستی.
۱۹۱. **گزینه ۱** ﴿ اتفاق یعنی اینکه حادثه‌ای بدون علت رخ داده باشد. پس اعتقاد به اتفاق، موجب نفی اصل علیت می‌شود (رد گزینه‌های ۳ و ۴). پیش‌بینی پدیده‌ها به کمک اصل سنخیت صورت می‌گیرد؛ زیرا اصل سنخیت می‌گوید هر علتی، معلول خاصی دارد. پس وقتی علت را می‌بینیم، می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که معلول نیز پدید آمده است (رد گزینه‌های ۲ و ۴).
۱۹۲. **گزینه ۴** ﴿ مفهوم بیت این است که اگر بد کنی، بد خواهی دید. پس به معلول خاص یک رفتار اشاره می‌کند و این برابر است با اصل سنخیت علت و معلول.
۱۹۳. **گزینه ۳** ﴿ وجوب علی و معلولی نشان‌دهنده این است که نمی‌شود پدیده‌ای وجوب و ضرورت وجود پیدا کند؛ اما پدید نیاید. پس تخلف از آن ممکن نیست (رد گزینه‌های ۲ و ۴). پیوستگی علت و معلولی که موجب انتظام جهان می‌شوند، همان درک نظم جهان است که با پشتوانه اصل سنخیت ایجاد می‌شود (رد گزینه‌های ۱ و ۲). به این معنا که از علت خاص معلول خاص نتیجه می‌شود.
۱۹۴. **گزینه ۱** ﴿ اینکه غذای باقی‌مانده لای دندان‌ها موجب پوسیدگی دندان‌ها می‌شود، در واقع نشان می‌دهد که یک علت خاص، موجب یک معلول خاص خواهد بود. بنابراین دندان‌پزشک در توصیه‌ای که می‌کند می‌خواهد با توجه به اصل سنخیت، مانع یک رخداد شود.
۱۹۵. **گزینه ۲** ﴿ ادراک قانون علت و معلول انسان را در مسیر جدی تفکر می‌اندازد و پرسش از چرایی امور، ذهن را متوجه ادراک قاعده علیت می‌کند.
۱۹۶. **گزینه ۲** ﴿ می‌دانیم که رابطه علیت، از این نظر با دیگر روابط متفاوت است که وجود دو طرف رابطه، دقیقاً عین خود رابطه است و رابطه چیزی مازاد و اضافه بر دو طرف رابطه نیست. حال چرا گزینه «۴» پاسخ نیست؟ زیرا در بسیاری از روابط دیگر نیز ممکن است یک طرف رابطه نیازمند و طرف دیگر بی‌نیاز باشد؛ این گزینه به شرطی درست می‌بود که می‌گفت، یکی از دو طرف، در «وجود» و «هستی» خود نیازمند طرف دیگر است.
۱۹۷. **گزینه ۴** ﴿ از نظر تجربه‌گرایان، ما از ابتدا چیزی به نام علیت در ذهن نداریم، بلکه تجربه و ادراک حسی باعث می‌شود درکی از توالی پدیده‌ها به دست آوریم و سپس قاعده علیت را درک کنیم.
- مسئله به ممتنع‌الوجود یا واجب‌الوجود کاری ندارد بلکه در مورد ممکن‌الوجودهاست؛ زیرا ممکنات نیازمند علت‌اند ولی واجب‌الوجود بالذات نیازی به علت ندارد و ممتنع‌الوجود هم هیچ‌گاه نمی‌تواند پدید بیاید تا درباره علت آن سخن بگوییم (رد گزینه‌های ۳ و ۴).
۱۷۵. **گزینه ۴** ﴿ سنخیت یعنی میان هر علت با معلول خودش سنخیت و مناسبت خاصی حکم‌فرماست که میان یک علت و معلول دیگر نیست.
۱۷۶. **گزینه ۱** ﴿ وقتی کفه ترازوی وجود و عدم برای مفهومی سنگین می‌شود؛ یعنی آن مفهوم در ابتدا در حالت تساوی نسبت به وجود و عدم قرار داشته است؛ پس آن مفهوم ممکن‌الوجود بالذات و دارای امکان ذاتی است که ویژگی ماهیت‌هاست (درستی بخش اول گزینه‌های ۱، ۳ و ۴). در چنین حالتی که مفهوم ممکن‌الوجود به وجود می‌آید، علتی بوده که آن را از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج کرده است.
۱۷۷. **گزینه ۲** ﴿ عموم تجربه‌گرایان از جمله بیکن درست برعکس صورت سؤال معتقدند که از طریق تجربه می‌شود علیت را درک کرد، اما فیلسوفان مسلمان و هیوم معتقد بودند که در تجربه ما علیت را نمی‌بینیم. با این تفاوت که فیلسوفان مسلمان می‌گویند با استدلال عقلی می‌توان علیت را فهمید، اما هیوم می‌گوید عقل محض هم ارزش و اعتباری برای شناختن امور ندارد.
۱۷۸. **گزینه ۲** ﴿ اصل علیت بر قاعده محال‌بودن ترجیح بلامرّج استوار است و خود اصل محال‌بودن ترجیح بلامرّج نیز بر اصل محال‌بودن اجتماع نقیضین استوار است.
۱۷۹. **گزینه ۳** ﴿ هیوم می‌گوید که اولاً استدلال عقلی محض اعتباری ندارد که حالا بخواهیم با آن علیت را اثبات کنیم؛ پس باید برویم سراغ تجربه. ثانیاً ما در تجربه تنها تکرار و توالی پدیده‌ها را می‌بینیم، نه علیت را. بنابراین علیت تنها یک عادت ذهنی و روانی است.
۱۸۰. **گزینه ۳** ﴿ اصل سنخیت نشان می‌دهد که میان علت‌ها و معلول‌هایشان در جهان هستی رابطه خاصی حکم‌فرماست و جهان هستی یک دستگاه منظم است.
۱۸۱. **گزینه ۱** ﴿ اصل سنخیت پشتوانه‌ای عقلی برای درک جهان به صورت نظامی دقیق فراهم می‌کند. پس در پرتو این اصل ما جهان را به صورت دستگاهی منظم درک می‌کنیم که هر چیزی دارای علت یا معلول خاصی است و می‌فهمیم که جهان بی‌نظم نیست.
۱۸۲. **گزینه ۳** ﴿ وقتی می‌گوییم سنخیت علت و معلول؛ یعنی همواره از یک علت خاص یک معلول خاص پدید می‌آید و قانون میان پدیده‌ها ثابت و تغییرناپذیر است. در غیر این صورت، از هر چیزی، هر چیزی پدید می‌آید و آنگاه یا اصلاً قاعده و قانونی در عالم نبود و یا این قواعد در هر لحظه امکان تغییر و دگرگونی داشتند.
۱۸۳. **گزینه ۲** ﴿ اصل سنخیت میان علت‌ها و معلول‌ها نظم برقرار می‌کند و به تبع این کار، کل هستی را منظم و دقیق جلوه‌گر می‌سازد.
۱۸۴. **گزینه ۴** ﴿ وقتی از نظم، نظام و انتظام صحبت می‌کنیم، منظور قاعده سنخیت است و وقتی فقط به ارتباط میان پدیده‌ها اشاره می‌کنیم، منظور روابط علی و معلولی خواهد بود.
۱۸۵. **گزینه ۱** ﴿ مفهوم این دو بیت این است که در جهان هستی، هر چیزی در جای خودش قرار دارد و در غیر این صورت، هرج و مرج در عالم حکم‌فرما می‌شد. این دیدگاه بیانگر اصل سنخیت علت و معلول است که میان روابط علی و معلولی، یک نظم می‌بیند و معتقد است جهان بی‌نظم و قاعده نیست، بلکه هر چیزی دارای آثار و ویژگی‌های مخصوص به خودش است.

۱۹۸. **گزینه ۴** هیوم می‌گفت تکرار پدیده‌های متوالی باعث می‌شود که ما از نظر روانی عادت کنیم که پدیده اول را علت پدیده دوم در نظر بگیریم.
۱۹۹. **گزینه ۲** از نظر فیلسوفان مسلمان، شناخت علّیت از طریق عقل به‌دست می‌آید نه تجربه؛ زیرا هر تجربه‌ای مبتنی بر این قاعده است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: وقتی فیلسوفان مسلمان می‌گویند شناخت تجربی مبتنی بر قاعده علّیت است؛ یعنی می‌توان علّیت را در پدیده‌های تجربی شناسایی کرد و برای مثال گفت: آتش علّت گرماست. / گزینه «۳»: درک توالی پدیده‌ها امری تجربی و حسی است نه عقلی. پس این عبارت با خودش در تناقض است. / گزینه «۴»: فیلسوفان مسلمان، علّیت را قاعده‌ای عقلی معرفی می‌کنند.
۲۰۰. **گزینه ۲** اصل امتناع ترجیح بلامرّح یک قاعده عقلی است که خودش از اصل عقلی و بدیهی «امتناع اجتماع و ارتفاع دو نقیض» به‌دست می‌آید؛ حال وقتی فیلسوفان مسلمان، اصل علّیت را از طریق یک قاعده فلسفی اثبات می‌کنند؛ یعنی این اصل یک اصل عقلانی است نه تجربی. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: اینکه علّیت را اثبات کرده باشیم؛ لزوماً به معنای اثبات و قبول اصل سنخیت نیست. / گزینه «۳»: علّت و معلول مربوط به حوزه واقعیت است نه ذهن و عقل. حال وقتی توسط یک قاعده عقلی، قاعده عقلی دیگری اثبات می‌شود؛ نشان‌دهنده وجود روابط منطقی و استدلالی میان قواعد فلسفی است نه روابط علّی و معلولی. / گزینه «۴»: خیلی دقت کنید! اصل علّیت یک قاعده عقلی است؛ اما در حیطه تجربه کاربرد فراوانی دارد.
۲۰۱. **گزینه ۲** مفاهیم «اتفاق»، «تصادف» و «شانس» در واقع، به‌نحوی اصل علّیت را زیر سؤال می‌برند؛ اما دو مفهوم «حادثه» و «برخورد» لزوماً این‌گونه نیستند؛ زیرا فیلسوفان می‌گویند «هر حادثه‌ای علّتی دارد»، و مخالفان علّیت می‌گویند «برخورد یا حادثه می‌تواند از سر اتفاق، شانس یا تصادف رخ داده باشد».
۲۰۲. **گزینه ۴** از نظر داروین، بسیاری از جانوران تنها به‌دلیل سازگار نبودن اندام‌ها و اعضای بدنشان با محیط زندگی، از بین رفته‌اند و به‌صورت کاملاً اتفاقی، تنها جاندارانی باقی مانده‌اند که اندام‌های بدنشان تغییر کرده و توانسته‌اند با محیط پیرامونی خود سازگار شوند.
۲۰۳. **گزینه ۱** نظریه «انفجار بزرگ» می‌خواهد برای پیدایش کل هستی تبیین و توضیحی ارائه کند؛ اما به‌گونه‌ای مطرح شده که مفهوم «اتفاق» را به ذهن می‌آورد.
۲۰۴. **گزینه ۱** ابن‌سینا در مهم‌ترین اثر فلسفی خود به نام «الهیات شفا» سعی کرده تا دو مفهوم «اتفاق» و «شانس» را در نظر مردم تصحیح کند.
۲۰۵. **گزینه ۳** اصل «وجوب بخشی علّت به معلول» جهان را تابع رابطه‌ای ضروری و حتمی نشان می‌دهد؛ زیرا می‌گوید که علّت به معلول ضرورت می‌دهد. اصل علّیت نیز موجودات جهان را دارای ارتباط و پیوسته نشان می‌دهد.
۲۰۶. **گزینه ۴** اصل سنخیت میان علّت و معلول باعث می‌شود تا جهان هستی در نظر ما دارای قاعده و قانون باشد و کل هستی را جهانی منظم در نظر بگیریم.
۲۰۷. **گزینه ۳** علّت نامه شرط کافی برای تحقق معلول است و هر چیزی که شرط کافی باشد، شرط لازم نیز محسوب می‌شود (رد گزینه‌های ۱ و ۲)؛ اما علّت ناقصه تنها شرط لازم است و شرایط کافی برای تحقق معلول را ندارد.
۲۰۸. **گزینه ۲** اگر فیلسوفی به علّت‌العلل که همان خداوند و واجب‌الوجود بالذات (نه واجب‌الوجود بالغير) است، قائل باشد، نظام هستی را دارای هدف و غایت درک خواهد کرد.
۲۰۹. **گزینه ۱** هیچ فیلسوفی منکر اصل وجوب بخشی علّت به معلول نیست و هرگز ضرورت و حتمیت میان علّت و معلول را انکار نکرده است. بنابراین، همه فیلسوفان این معنا از اتفاق را نفی می‌کنند.
۲۱۰. **گزینه ۴** مارکس معتقد بود که هر پدیده‌ای دارای دو وجه مقابل هم به نام‌های «تز» و «آنتی‌تز» است که از دل نزاع میان آن‌ها، حالت سومی به نام «ستز» به‌وجود می‌آید.
۲۱۱. **گزینه ۲** فیلسوفان مسلمان، به‌دلیل باور به علّت‌العلل، به هدفمندی و غایتمندی جهان هستی نیز باور دارند. مارکس، با اینکه منکر وجود خدا بود، کوشید تا جهان را غایتمند تفسیر کند؛ اما داروین از اساس هرگونه غایت و هدف را در کلیت هستی نفی می‌کرد.
۲۱۲. **گزینه ۱** اتم‌های دموکریتوس، ذرات ریز تجزیه‌ناپذیری (نه تجزیه‌پذیر) هستند که غیرقابل تقسیم‌اند و در فضایی نامتناهی پراکنده شده‌اند و به‌صورت سرگردان در حال حرکت‌اند.
۲۱۳. **گزینه ۴** نظریه انفجار بزرگ سعی می‌کند پیدایش کل هستی را حاصل یک انفجار ناگهانی در نظر بگیرد که میلیاردها سال پیش رخ داده است. از این انفجار سیارات و اجسام اولیه پدید آمده‌اند و به‌تدریج (نه ناگهانی) شکل امروزی جهان هستی به‌وجود آمده است.
۲۱۴. **گزینه ۳** دموکریتوس معتقد بود که حرکت اتم‌ها (ذرات تجزیه‌ناپذیر و غیرقابل تقسیم) و برخورد اتفاقی آن‌ها موجب تشکیل اشیا و موجودات مختلف شده است. پس خود اتم‌ها اشیا را به‌وجود نیاورده‌اند؛ بلکه حرکت و برخورد آن‌ها با یکدیگر موجب شکل‌گیری اشیا شده است.
۲۱۵. **گزینه ۳** داروین علّت از بین رفتن برخی موجودات و باقی‌ماندن موجودات دیگر را سازگاری اتفاقی موجودات فعلی با محیط و ناسازگاری اندام‌های جانداران از بین‌رفته با محیط می‌دانست. از نظر او، تکامل یعنی همین که برخی جانداران اتفاقی از بین رفته‌اند و برخی دیگر، به علّت تغییرات اتفاقی در اعضا و اندام‌هایشان، با محیط سازگار شده‌اند. پس اتفاق در اینجا یعنی هیچ هدف و غایت خاصی پشت این تکامل وجود ندارد.
۲۱۶. **گزینه ۳** ابن‌سینا دقت در مفاهیم عامیانه و نقد و تصحیح آن‌ها را از وظایف فیلسوفان می‌داند. به همین دلیل، در مهم‌ترین کتاب فلسفی خویش نیز از مفاهیمی مانند «شانس» و «اتفاق» صحبت و تلاش کرده تا نظر مردم در مورد این مفاهیم را تصحیح کند.
۲۱۷. **گزینه ۲** اصل ضرورت و وجوب علّی و معلولی، حتمیت، ضرورت و تخلف‌ناپذیری / سنخیت: نظم، نظام و انتظام هستی
۲۱۸. **گزینه ۱** اصل سنخیت به ما می‌گوید، هر علّتی، دارای خواص و آثار و معلول خاصی خواهد بود و هر معلولی، دارای علّت مخصوص به خود است. دانشمندان پذیرش این اصل، برای هر پدیده‌ای در یک حیطه خاص و در میان پدیده‌هایی که به آن معلول مرتبط‌اند، به‌دنبال علّت می‌گردند. بنابراین، علوم مختلف و شاخه‌بندی‌های مختلف آن‌ها، ناشی از پذیرش اصل سنخیت است و اگر آن را انکار کنیم، در نهایت، علوم مختلف، یعنی جست‌وجو برای کشف علل در حیطه‌های مختلف را انکار و بی‌اعتبار کرده‌ایم.
۲۱۹. **گزینه ۴** می‌دانیم که ارتباط و پیوستگی موجودات ناشی از اصل